

# نشریه دانشکده ادبیات تبریز

۱۳۳۹

زمستان سال

## یادداشت‌های مرحوم قزوینی

در حواشی کتاب « سی فصل حضرت قطب العارفین شیخ فریدالدین عطار قدس سره از نشریات : کتابخانه مرکزی » و « مصیبت‌نامه حضرت قطب العارفین شیخ فریدالدین عطار نیشابوری قدس سره ... بسر مایه کتابخانه مرکزی ... سنه هجری قمری ۱۳۵۴ » ، هر دو در یک مجلد (۱)

ص :

- (( در صفحات اضافی که بن جلد و ورق اول کتاب صحافی شده‌اند این یادداشتها دیده میشوند : ))
- ۱- منشأ یکی از حکایات گلستان ۱۵۳ (( منظور « حکایت هارون و مجنون و لیلی » است که با این بیت آغاز میشود : گفت هارون عشق مجنون میشوند از هوس اورا چو مجنون در ربود ))
  - ۲- که چه ؟ ( دو مرتبه بطور ردیف بهمین معنی امروزی ) استفهامیه توییخیه ۱۶۴ (( = میروی درس‌نگونساری که چه دشمن ما دوست میداری که چه ))

- ۳- معنی [ افسانه ] بوقلمون ۱۶۴ - ۱۶۵ (( حکایت بوقلمون با این بیت آغاز میشود: هست درد ریا یکی حیوان گرم نام بوقلمون وهفت اعشاش نرم ))
- ۴- خفت امر ازخفتن ۱۶۵ ( دومرتبه ) - بخفت كذلك ۲۰۷ ، (( = چون ز دنیا فارغی آزاد خفت خواب خوش بادت بخفت وشاد خفت ص ۱۶۵ . چون فکند آن نیم خشت ابلیس گفت من کنون رقتم تو اکنون خوش بخفت ص ۲۰۷ ))
- ۵- وجه تسمیه [ ظاهرأ تمثیلی پندی نه واقعی ظ ] آسمان = آسیا آسا = آس مان = مانند آس ۱۶۷ (( آسیا آساست تاساید ( ناساید ظ ؟ ) همی ( ن : دمی ) آسمان زانست نام او همی . ))
- ۶- حکایاتی بسیار ممتع ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۵۹ ، ۱۷۹ ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۹۱ م ، ۲۰۳ ، ۲۵۹ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۳۶۹ ( بسیار ممتع ) ، ۳۷۴ (( رك بذیل صفحات مذکور در همین یادداشتها ))
- ۷- می آمیزئی ، نگریزئی ( قافیه باهم ) ۱۸۱ (( گر تو باخورشید می آمیزئی از فروغ او چنین نگریزئی ))
- ۸- نبرد هر گز حسد بخذف هاء در وصل ۲۵۳ ( ولی گویا اگر سهو نکرده باشم ار گز بجای هر گز استعمال شده باشد ، اگر حدسم راست باشد قطعاً عطار ار گز گفته بوده ) (( ابن سیرین گفت جانم در جسد بر کسی الحق نبرد هر گز حسد ))
- ۹- « جاویدان زیاد » از اعلام گبرها ۱۹۲ (( ... گبر گفتش ای امام هر یکی در وجود آمد مرادی کودکی کردمش من نام جاویدان زیاد دوش مرد و شیخ جاویدان زیاد ))
- ۱۰- محفوری ، نوعی فرش ۲۵۹ م (( م = مکرر . رك ذیل صفحه ۲۵۹ ))
- ۱۱- « می خفتم » بمعنی میخواستیم نه بمعنی میخواستیم ۲۸۲ (( زانکه شب

- تا روز در خم می‌شوم . گرم خوش می‌خفتم و گم می‌شوم ))
- ۱۲- حکایت بسیار خشن مهتوع وحشیانه (که با احتمال نسبتاً قوی از دور منشأ حکایت اول مثنوی است یعنی حکایت معروف کنیزك) ، ۲۸۸ ، (( حکایت برنائی از صفحه ۲۸۸ تا صفحه ۲۹۱ . رك ذیل ص ۲۸۸ ))
- ۱۳- جمله را عزی که بود از ذلّ بود لاجرم هر جزو ایشان کتل بود ۳۸۵ ، هیچ ندیده تا کنون که در شعر حرف اخیر مشدّد کلمه غیر مضاف و غیر موصوف را تلفظ کنند چه در اینجا صریحا و اضحا ذلّ و کتل را باید بحر کت مختلسه بر لام اخیر خواند و الا وزن شعر فاسد خواهد بود
- ۱۴- زاد و بود ( نه زاد و بودم ) بمعنی وطن صریحا : ۳۸۵ (( جمله در غربت وطن بگذاشتند دل ز زاد و بود خود برداشتند ))
- ۱۵- چند شعر در مدح خود ( که شاید از خود او نباشد و الحاقی باشد ) ۴۴۵ (( = يعلم الله گر سخن گفتار را بود مثلی یا بود عطار را در سخن اعجوبه آفاق اوست خاتم الشعرا علی الاطلاق اوست هر که سلطانم نگوید در سخن من گدائی گویمش نه سر نه بن شیوه کز عشق او شد عقل مست جز مرا هر گز کرا دادست دست ))
- ۱۶- اسامی چند تن از عرفای مشهور در شعر ۳۷۳ (( رك ذیل صفحه ۳۷۳ ))
- ۱۷- آستین کوتاه ، تفسیر احتمالی این تعبیر ، هامش ص ۱۹۹ ، (( آستین کوتاه کردی حيله ساز تا توانی کرد خود دستی دراز . رك ذیل صفحه ۱۹۹ ))
- ۱۸- فقح گشادن ۳۱۹ (( نه ترا بر خود نظر افتاده بود نه لبت از خود فقح بگشاده بود ))
- ۱۹- نام کتاب : مصیبت نامه ۴۴۷ (( در مصیبت ساختم هنگامه من نام این کردم مصیبت نامه من گردلی می‌بایدت بسیار دان پس مصیبت نامه عطار خوان ))

- ۲۰- مدح خود و شعر خود و مدح این کتاب ۴۴۷ - ۴۴۹ ، (( این قسمت با این بیت در صفحه ۴۴۷ آغاز میشود : آن کسی بستد ز حیدر ذوالفقار می نیارستش همی فرمود کار ))
- ۲۱- قافیه بستن ذال عربی را با دال عربی ، و این بسیار بسیار بسیار غریب است ۴۰۷ ، ایضاً عین آن قضیه ۴۲۱ ، (( یکشبی میگفت یحیی بن معاذ گر مرا بخشدند دوزخ در معاد ص ۴۰۷ ، ایضاً : بر زبان میراند یحیی بن معاذ کای خداوندان علم و اعتقاد ص ۴۲۱ ))
- ۲۲- حکایت راهبر بودن خری اسکندر را در خروج از غار تاریکی که عین همان حکایتی است که امیر خسرو نیز بدان اشاره کرده ، و بجای خرما دیان گفته و اصل این حکایت گویا از حکایات هلی رومانیهاست ۴۱۵ (( چون سکندر با حکیم و با امیر ماند اندر غار تاریکی اسیر ... الخ . رک ذیل ص ۴۱۵ ))
- ۲۳- منشأ یکی از حکایات مثنوی ۴۶۲ (( رک ذیل ص ۴۶۲ ))
- ۲۴- [ منشأ حکایت دیگری از مثنوی که همین امروز در قلائد الجواهر دیدم و پشتش یادداشت کردم ]
- ۲۵- یکی از حکایات سیاست نامه ۳۹۹ (( رک ذیل ص ۳۹۹ در همین یادداشتها ))
- ۲۶- می نباید شد بحمد الله بزور همچو فردوسی زبیتی در تنور ۴۴۸
- اشاره بچه قصه و بچه حکایتی است ??
- ۲۷- عجایبها ۲۷۰ (( از عجایبهای دریا باز گوی گفتش آن ملاح کای اسرار جوی ))
- ۲۸- شش پنج . ۷۲ (( رهروان رفتند پیش گنج باز در مقام خانه تو شش پنج باز ))
- ۲۹- موج برخاست و شد آن کشتی زدست ۷۵ ، شبیه آن ۱۱۳ ، شبیه بدان

۲۰۳، ایضاً ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵،<sup>۱</sup>  
 ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۳۹، ۳۴۲ (بقیه در دو ص قبل)<sup>۲</sup> ابیات منظوره مرحوم قزوینی  
 در صفحات مذکوره:

کرد در کشتی یکی گبری نشست	موج برخاست و شد آن کشتی زدست
شاه چون از کار او آگاه شد	گفت تا برخاست و پیش شاه شد
گرچه بسیاری بگرده خانه گشت	می نیافت او هیچ از آن دیوانه گشت
پیش آمد قوم را درّه بدست	و آنچه دید او هم بریخت و هم شکست
در هوای آن چراغ روزگار	میگذاخت از عشق همچون شمع زار
گفت اکنون راز بر گو اینزمان	چون حجاب خلق برخاست از میان
می نداشت البته یکجو زرنگاه	گفت یکروزیش مرد نیکخواه
حکم او راست و نگهدار اوست بس	در نگهداری نکوکار اوست بس
در گریخت او زود در قصر عمید	بود او در صدر آن قصر مشید
عشقتش آمد عقل او در زیر کرد	گردای داشت او ز جانش سیر کرد
گفت نیست این کار خالی از خلل	هر دو را می بینم اندر یک عمل
بنگریست آخر ز پس آن سست عهد	تا فرو افکند دختر پیش مهد
چون خطاست این ره که میجوئی مجوی	چون روا نیست آنچه میگوئی مگوی
گرچه بسیاری بگفت آن بیقرار	می نشد چیزی که میخواست آشکار
دست برداشت آن زمان مجنون مست	گفت یارب عشق لیلی ز آنچه هست

۱- این بیت یعنی شاهد مثالی که منظور مرحوم قزوینی بوده در صفحه ۲۹۶ است

نه صفحه ۲۹۵

۲- برای بقیه، که مرحوم قزوینی به «دو ص قبل» رجوع داده اند، رجوع

شود بشماره ۳۰ (سی) از همین یادداشت

در تحیر مانده و افسرده بار می ندانست زنده هیچ از مرده باز<sup>۱</sup>)

۳۰- [بقیه « موج برخاست و شد آن کشتی زدست » از دو ص بعد<sup>۲</sup> ]  
 ۳۸۴، ۴۱۱، ۴۲۹، (( = يك نمده پاره که از وی جامه ساخت آن نگهداشت  
 و دگر جمله بباخت - باز برداشت و نیامد ره پدید باز چون بنهاد شده در گه پدید  
 همچو ابر نوبهاری میگریست زار میسوخت و بزاری میگریست ))

۳۱- نگریست از سوی يك بت یکنفس ۳۴۴ از جنس دوست نباید زدوست  
 در گله باشد است نه از جنس موج برخاست و الخ بالا<sup>۳</sup>

۳۲- منشأ یکی از حکایات گلستان ۴۰۱ (( ظاهراً منظور مرحوم قزوینی  
 حکایت مندرج در صفحه ۴۰۲ کتاب است ( که اشتهاً ۲۰۱ چاپ شده و مرحوم  
 قزوینی آنرا ۴۰۱ کرده اند و صحیح بترتیب صفحات قبل و بعد ۴۰۲ است ) که  
 در حاشیه آن یادداشت کرده اند: « عین حکایت گلستان است ... » ، و با مطلع زیر  
 آغاز میشود: خسروی میرفت در صحرای شخ با سپاهی بیعده مور و ملخ .  
 رك ذیل ص ۴۰۱ ( = ۴۰۲ ) ))

۳۳- شبلی دیوانه شده بود و بدارالمجانین برده بودندش ۲۶۲ ( گویا در  
 حلیه یادر قشیری هم عیناً همین فقره را دارد ) (( = حکایت شیخ شبلی علیه الرحمه:

۱- این بیت در صفحه ۳۴۳ کتاب آمده است نه صفحه ۳۴۲ و مرحوم قزوینی در  
 حاشیه همین بیت علامت گذاشته اند . ظاهراً صحیح رقم ۳۴۲ همین ۳۴۳ است زیرا در صفحه  
 ۳۴۲ موردی برای مانحن فیه بنظر نمیرسد .

۲- رك شماره بیست و نهم از همین یادداشت .

۳- رك شماره های ۲۹ و ۳۰ از همین یادداشت . برای کیفیت تقطیع این اشعار و  
 قواعد راجع بقاء ساکن که پیش از آن دوساکن دیگر باشد در میان و آخر بیت و موارد  
 اسقاط و ابقاء تاء و دال و باء از تقطیع و موضوع تحریک بحر کت مختلس در بعضی موارد و غیره  
 رجوع شود به « المعجم فی معایر اشعار العجم » چاپ مدرس رضوی ص ۷۱ بیعده فصل  
 تقطیع شعر بخصوص ص ۷۴ و ۷۵

شد مگر دیوانه شبلی چند گاه بردبادیوانه جایش پادشاه الخ))

۳۴- نمازی ۷۲، ۸۱، نانمازی ۷۲)) ( : تو نمازی دار دایم سوخته تادر  
افتد آتشیت افروخته، ایضاً : هم نمازی بوده‌ام هم حق پرست نان تریدی  
اینچنینم درشکست، ایضاً : ای رکویت نانمازی چند ازین نیست این کاری  
نمازی چندازین . رک ذیل ص ۷۲))

۳۵- باسانی = باسانی، یعنی به آسانی ۸۶)) (بعدازین ترسی که نتوانی همی  
بل توانی کرد باسانی همی))

۳۶- برُخ سیاه، غلامی در بنی اسرائیل ۸۵، ۸۶)) ( : بود اندر عهد موسی کلیم  
برخ اسود بیدلی یا دل دونیم تا آخر حکایت، صفحات ۸۵ و ۸۶ و ۸۷))  
۳۷- قافیه پرده با مرده دوبار ۹۲)) ( هیچ مردم از پس این پرده نیست  
تا کسی او را بزاری مرده نیست گردهمی خواهی زدن در پرده با کسی زن  
کو ندارد مرده))

۳۸- قافیه خفت با رفت ۹۳، - ایضاً مکرر ۹۳- ایضاً ۲۶۹)) ( : بر سر  
گوری مگر بهلول خفت همچنان خفت و از انجامی نرفت، ایضاً : آن یکی  
دیوانه در گوری بخفت از سر آن گوری یکدم می نرفت ص ۹۳. روستائیی بشهر  
مرو رفت در میان مسجد جامع بخفت ص ۲۶۹))

۳۹- کتاب قوت القلوب ۱۰۰)) ( : این سخن نقلست در قوت القلوب زان  
بزرگ پاکدین پاک از عیوب))

۴۰- بو موسی مرید بایزید ۱۰۲ ( کیست این بو موسی مرید بایزید)  
( : دید بو موسی مگر یکشب بخواب بر سر خود عرش همچون آفتاب روز  
دیگر رفت سوی بایزید زانکه بو موسی بود ازجان مرید))

۴۱- « صوفی گری » ۱۰۵)) ( : در تصوف گر تو رنجی میبری من بسم

پیر تو درصوفی گری ))

۴۲- حکایت سفیان و بلبل ، ممتع ۱۱۱ - ۱۱۲ )) با این بیت آغاز میشود :

دید طفلی رامگر سفیان پیر بلبلیرا در قفس کرده اسیر ))

۴۳- احمد خضرویه (نه خضرویه کمایدل علیه صریحا وزن الشعر) ۲۰۳ ،

ایضاً ۲۱۲ )) (بود دزد دولتی در وقت خفت درو ثاق احمد خضرویه رفت ص ۲۰۳ .

احمد خضرویه گفت آن دیده‌ور دیده‌ام خلق جهانرا سربسر ص ۲۱۲ ))

۴۴- اینت نعمت اینت نعمت خوار گان ۲۱۴ )) (رك ذیل ص ۲۱۴ ))

۴۵- دبیرستان ۲۳۹ )) (: گفت بود اذدر دبیرستان شهر میرزادی یوسف

کنعان دهر ))

۴۶- میرزاد ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، م ۳۴۱ ، م ۳۵۱ - ۳۵۲ )) ( ۳۴۱ م صحیح نیست

زیرا در این صفحه اصلاً « میرزاد » مذکور نیست . صحیح ۲۴۱ م است ))

۴۷- مرغی که همه شب فریاد میکند و بیک پای خود را می‌آویزد و صبح بیک

قطره خون از منقار او می‌چکد ۳۳۲ )) (= حکایت مرغک مرغکی است استاده

چست افتاده کار نیست بر شاخش چوهر مرغی قرار ))

ص:

(( روی ورق اول کتاب که عنوان « سی فصل حضرت قطب العارفین شیخ

فریدالدین عطار قدس سره ... » چاپ شده است یادداشت کرده‌اند : ))

۱- ۲۰/۱/۲۰ توسط آقای کمالیان بقیمت )) (جای قیمت را خالی گذاشته‌اند .

روبروی همین یادداشت با کمی فاصله در انتهای صفحه رقم ۵۰۳ نوشته شده است

که معلوم نشد راجع بچیست ))

۲- منیت ( بر فرض صحت نسخه ) ۵۹ )) (رك ذیل ص ۵۹ ))



- ۳- گفت اگر تو هیچ عاشق بوده‌ ۴۰۶ ( نه « بودئی » ) (( گفت اگر تو هیچ عاشق بوده شاد ننشسته نمی‌آسوده ))
- ۴- تطوی ولاتحکی (مثل است ؟) ۴۰۸ (( نافه ( ن : نامه ) ناموس عاشق را مدام مهری از تطوی ولاتحکی تمام ، رك ذیل ص ۴۰۸ ))
- ۵- قافیه بستن ذال عربی را با دال عربی ( ۱ ) ۴۰۷
- ۶- شاه برخاست و بدست خویشتن ۱۳۲ ، غافلای برخاست پنداشت آن سقیم ۱۴۳ ، هر که او کجلی نساخت از جان پیر ۶۰ ، نه ترا دشمن توان داشت و نه دوست ۶۳ (( رك یادداشت قبل ( صفحات اضافی که بین جلد و ورق اول کتاب صحافی شده‌اند ) شماره‌های ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ))
- ۷- مانده در ادرار همچون بول خویش ۵۸
- ۸- ایاز ۴۰۹ م
- ۹- ایاس = ایاز (محمود وایاز) (فوق العاده مکرر آمده است) مصیبت نامه ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۵ ، ۴۰۶ ، ۳۱۵ (هم ایاز وهم ایاس در يك ص )
- ۱۰- حکایت لقمان سرخسی و تر که ۳۶۹ (ممتع) (( رك ذیل ص ۱۴۳ و ۳۶۹ و ۳۷۰ ))
- ۱۱- حکایت موسی و کبوتر و باز ۳۷۴ (بسیار متع) (( رك ذیل ص ۳۷۴ ))
- ۱۲- دید شیخی پاکدینی را بخواب ۳۹۹ ، ایضاً پاک دین ۱۵۸ (( : حکایت در بیان مثل مرد پاکدین پاک دینی گفت آن نیکو مثل کانه که دنیا جست هست او چون جعل ))
- ۱۳- منشأ یکی از حکایات گلستان عیناً حتی بعض جاها بالفاظها ۴۰۱

۱- رك یادداشت قبل (صفحات اضافی که بین جلد و ورق اول کتاب صحافی شده‌اند)،

(( رك يادداشت قبل ( راجع بصفحات اضافی كه بين جلد و ورق اول كتاب صحافی شده اند ) شماره ۳۲ ))  
پشت صفحه الف :

(( پشت صفحه الف كه عنوان « مصيبتنامه حضرت قطب العارفين شيخ فریدالدین عطار نیشابوری قدس سره ... » مندرج است يادداشت کرده اند : ))  
۲۰/۱/۲۰ بتوسط آقای کمالیان بقیمت  
ص ۱۲ : (۱)

(( در حاشیه بیت « چون همی شد غرقه فرعون آنزمان از لژن پر کرد جبریلش دهان » يادداشت کرده اند : )) لژن = لجن  
ص ۲۸ :

(( در پایان فصل « باز آمدن حضرت رسول ص از معراج » ( دنباله نعت حضرت خاتم انبیا ص ) و قبل از فصل « در فضیلت حضرت مولای متقیان علی علیه السلام » در حاشیه يادداشت کرده اند : )) بدون شبهه مناقب ابوبکر و عمر و عثمان را نسخ شیعه تعمداً از اینجا حذف کرده اند چه صریحاً این مناقب در دیوانش هست و عطار بدون هیچ شك و شبهه سنی بوده است ،  
ص ۴۲ / (۴۱)

(( در حاشیه بیت ماقبل آخر ( = از کمال شعر و شوق شاعری چرخ را بین ازرقی و انوری ) يادداشت کرده اند : )) ازرقی و انوری

ص ۴۳

۱- (( در بیت دوم ( = در بیابا سوی امکان بنگری هم شهبایی بینی وهم بنگری ) روی « بنگری » در مصراع دوم علامت گذاشته در حاشیه يادداشت کرده اند : )) غلط است و لابد اشاره باسم شاعری بوده است ظاهرأ و كذلك شهبایی ظظ

۲- (( درحاشیه بیت سوم (= و درین علمت کند شاهی هوس علم اکر  
جیش است خاقانیمست بس ) یادداشت کرده اند : )) خاقانی

ص ۴۸

۱- (( درحاشیه حکایت راجع به بقراط که بابیت « خسروی در کوه شد  
بهر شکار بود بقراط آنزمان در کنج غار « آغاز میشود نوشته اند : )) حکایت  
بسیار ممتع متین درست عاقلانه

۲- (( درحاشیه بیت « تاچه خواهم کرد مستی خام را بیقراری چند  
بی آرام را « علامت XXX گذاشته نوشته اند : )) بسیار بسیار درست

ص ۴۹

۱- (( در بیت « عمر روزی پنج و شش می بگذرد خواه ناخوش خواه  
خوش می بگذرد « حرف واو را بین پنج و شش زائد دانسته اند ))

۲- (( در بیت « گفت ازان کامروز در صدق و مجاز هست خلقی را بعالم  
او نیاز « روی « بعالم « علامت گذاشته درحاشیه نوشته اند : ظ بعلم

۳- (( درحاشیه بیت « باسگان همسفر گی تا کی کنی آفتابی زر گی تا کی کنی «  
علامت X و درحاشیه بیت « زین بخیلان در گذر مردانه وار خویشتن بر جمع  
زن مردانه وار « علامت XX گذاشته اند ))

ص ۵۴

(( در سر صفحه ، یعنی بالای بیت اول ، یادداشت کرده اند : )) [ ابتدای  
مطلب است نه بقیه حکایت ]

ص ۵۸

(( درحاشیه کلمه « فرزین « در بیت عابدان دم از جو خوشه زده لیک  
چون فرزین بهر گوشه زده « علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

ص ۵۹

((در حاشیه بیت «هم منیت در هویت باخته هم سری در سر هدیت باخته»  
یادداشت کرده اند:)) منیت (بر فرض صحت نسخه)

ص ۶۱

((در حاشیه بیت «سایه پیرش چنان بر سرفقار کافتابش در تنورستان فتاد»  
علامت ۲ - و در حاشیه «سالها باید که تا يك قطره آب در دل دریا شود در  
خوشاب» علامت ۱ + گذاشته اند))

ص ۶۳

((در حاشیه بیت «خواستن» از تو نه زشت و نه نکوست نه ترا دشمن توان  
داشت و نه دوست «علامت گذاشته اند))

ص ۶۷

((در حاشیه بیت ماقبل آخر ( = چون بنام حق شدم در دام او صد چو  
جان من فدای نام او ) یادداشت کرده اند: )) مقصود ؟

ص ۶۸

۱- ((زیر بیت سوم علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند: )) گویا یکی دو  
بیت اینجا افتاده ظ (( منظور مرحوم قزوینی این بوده که ظاهراً بین بیت سوم و  
چهارم) = گفت او را چون نمیخواهی برت این همه سودا برون کن از سرت  
مغز عشق عاشقان یادی بود هر چه بگذشتی از آن بادی بود) یکی دو بیت افتاده  
چون بیت سوم خطاب بمجنون است و بیت چهارم ظاهراً پاسخ نیست که مجنون  
میدهد ولی بیتی که رابط بین این دو بیت و حاکی از جواب دادن مجنون باشد  
در نسخه وجود ندارد))

۲- ((در بیت پنجم ( = من نیم آن عاشق شهرت پرست تا کنم خالی  
زیاد دوست دست) روی کلمه «شهرت» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت  
کرده اند: )) شهوت ؟

ص ۶۹

(( در بیت پنجم (= از زبانش البته هرگز یکدمی نامدی بیرون بجز لیلی همی) روی « یکدمی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) دمی ظ

ص ۷۲

۱- (( در بیت « کی توانی دید هر گز روی او پس چو کو لازم شو اندر کوی او » روی « کو » علامت و در حاشیه علامت : گذاشته‌اند ))  
 ۲- (( در بیت « تو نمازی دارد ایم سوخته تادرافت آتشیت افروخته » روی « نمازی » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) نمازی گویا بمعنی پاک و پاکیزه است اینجا

۳- (( در بیت « ای رکویت تا نمازی چندازین ... » روی « تا نمازی » در مصراع اول علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) نانمازی ؟  
 ۴- (( در حاشیه همین بیت « ای رکویت نانمازی ... » علامت « -- ۲ . » گذاشته‌اند ))

ص ۷۶

۱- (( در بیت « چون بخندیدی رخ گلرنگ او گلشکر کشتی مزاج از رشک او » روی « مزاج » علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند همچنین در مقابل « فراخ ( نسخه بدل « مزاج » ) » در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند ))

۲- (( در بیت « مایه را خورشید رویش مایه بود مهر را زلف سیاهش سایه بود » روی کلمه « مایه » ( مایه را ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: ))  
 ماه ظ ؟

۳- (( در بیت « که علم می بینی و بازوی خویش که نظاره میکنی در موی خویش » روی کلمه « علم » علامت گذاشته در حاشیه علامت : گذاشته‌اند ))

ص ۷۸

(( در بیت آخر ) = تو صبوری من نیارم صبر کرد رحمتی بفرست  
زیباتر زبرد) روی کلمه « برد » علامت و در حاشیه علامت : گذاشته اند ))  
ص ۷۹

(( در بیت « گفت غلبه می مکن ای ژاژخای نرم گوتا نشنود یعنی خدای  
روی کلمه « غلبه » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) غلبه ؟ ( مخفف غلبه  
یعنی ظ داد و فریاد ظ ؟ )  
ص ۸۳

(( در بیت « گفت حاتم تا که جاندارم بجای هست قوت من زانبار خدای  
کلمه « انبار » را به « انبار » تصحیح کرده اند ))  
ص ۸۴

۱- (( در بیت « گفت من قرب دو سال ای نوربین بوده ام در گاهواره  
اینچنین » روی « نوربین » علامت گذاشته در حاشیه علامت : گذاشته اند ))  
۲- (( در حاشیه بیت « سائلش گفتا که ای سر کشته من موی سرنی  
بدروم نا کشته من » علامت : : : گذاشته اند ))  
ص ۸۷

(( در حاشیه بیت « شام خوره از بامدادان خفتن است هست پشین با  
دگر بد گفتن است » علامت استفهام مکرر ??? گذاشته اند ))  
ص ۸۸

۱- (( در بیت « روز و شب جان میکنی بی زاده و برگ زیستن میخوانی این  
را تو نه مرگ » در حاشیه « بی » یادداشت کرده اند : )) پی ( یعنی پی )  
۲- (( در بیت « ای حقیقت را جوانی کرده نام مرگ دل را زند گانی  
کرده نام » روی کلمه « حقیقت » علامت و در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))  
۳- (( در بیت « وی ورم را نام کرده فریبی راست چون آزادی سروسپی »

روی واو وراء در کلمه « وَاوَمَ » فتحه گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: ۲- .  
 ۴- ((در حاشیه بیت «زرد را کرده ز گلگونه عزیز سرخ رویش خوانده و  
 سر سبز نیز» علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند))

ص ۸۹

۱- ((در بیت «چون نظر از پادشاه آید پدید نیست ممکن کز گناه  
 آید پدید» نقطه «کز» را باقید «ظ» زائد دانسته‌اند (= گر))  
 ۲- ((در بیت «چون کشنده گشت فارغ از گناه دست محکم کرده  
 در فترت شاه» در حاشیه کلمه «کشنده» علامت . گذاشته‌اند))  
 ۳- ((در حاشیه بیت «ورنه گر مردی بگو بخشیده خون تا در آویزند  
 از دارم نگون» این علامت را گذاشته‌اند:)) ۱- .

ص ۹۲

((در حاشیه ابیات سوم و چهارم: هیچ مردم از پس این پرده نیست  
 کسی او را بزاری مرده نیست گردمی خواهی زدن در پرده با کسی زن کو  
 ندارد مرده) یادداشت کرده‌اند:)) قافیه پرده با مرده

ص ۹۳

۱- ((در حاشیه بیت «بر سر گوری مگر بهلول خفت همچنان خفت و  
 از آنجا می نرفت» یادداشت کرده‌اند:)) قافیه ؟  
 ۲- ((در حاشیه بیت «آن یکی دیوانه در گوری بخفت از سر آن گور  
 یکدم می نرفت» یادداشت کرده‌اند: «ایضاً» یعنی مثل قافیه بیت «بر سر گوری  
 مگر بهلول خفت ... می نرفت»))

ص ۹۴

((در بیت «میروم چون گور او پر آتش است ...» را تصحیح کرده‌اند به  
 «میروم چون گور او ...» باقید «ظ»))

## ص ۹۶

۱- (( در حاشیه بیت « چون بغایت بود رتبت روحرا کرد تنبیه از پی او نوح را » علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند ))

۲- (( روی کلمه « گفتار » در بیت « نوح پیغمبر چواز گفتار رست باچهل تن کرد در کوهی نشست » علامت گذاشته و در حاشیه علامت . : . گذاشته اند ))

## ص ۹۷

(( در حاشیه بیت « گرچه فرض افتاد مردن بیشه کرد من ندارم زهره این اندیشه کرد » این علامت را گذاشته اند : )) ۱ - . :

## ص ۹۸

۱- (( در حاشیه ابیات « از پسر جانندان و مردن ز خویش هست چندان سختی از اندازه بیش کانکه راشد نقد افتادن درو راحت روحست جانندان برو » خطی کشیده علامت . : . گذاشته اند )) .

۲- (( در بیت « زانکه گردنیا همه برهم نهی بازماند عاقبت دست تهی » روی « ماند » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) مانی ؟

## ص ۱۰۰

(( در حاشیه بیت « این سخن نقلست در قوت القلوب زان بزرگ پاکدین پاک از عیوب » یادداشت کرده اند : )) قوت القلوب مکی

## ص ۱۰۱

(( در حاشیه حکایتی که بابیت « چون زدنیا شد جنید پاکدین پس جنازه بر گرفتند از زمین » آغاز میشود یادداشت کرده اند : )) هیچ مقصود و معنی این حکایت را نفهمیدم .

## ص ۱۰۲

۱- (( در حاشیه حکایتی که بابیت « کاملی گفتست آن بیگانه را آخرای خر چندروبی خانه را » آغاز میشود یادداشت کرده اند : )) باز مقصود ازین حکایت



را نفهمیدم

۲- (( در حاشیه بیت آخر (= دید بو موسی مگر یکشب بخواب بر سر خود عرش همچون آفتاب) یادداشت کرده‌اند : )) کیست این بو موسی مرید بایزید  
ص ۱۰۵

(( در بیت « روز و شب در خود کنم دایم سفر پای بر جانم ولیکن بر گذر »  
روی « جانم » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) جایم ؟  
ص ۱۰۶

(( در بیت « زین گدابی بر ایاز آشفته شد این سخن در پیش سلطان  
گفته شد » روی « گدابی » علامت و در حاشیه علامت : گذاشته‌اند ))  
ص ۱۰۹

۱- (( در بیت « چندتن بر گاومی نگریستند جمله بر پشتی او میزیستند »  
روی « نگریستند » علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند «  
۲- (( در حاشیه بیت « گر ز ظلم تو زبون کردم ز تو پیش حق فردا زبون  
کردم ز تو » این علامت را گذاشته‌اند : )) ۲- ??  
ص ۱۱۱

(( در حاشیه حکایتی که با بیت « دید طفلی را مگر سفیان پیر بلبلیرا  
در قفس کرده اسیر » آغاز می‌شود یادداشت کرده‌اند : )) حکایت مؤثر ممتعی  
ص ۱۱۲

۱- (( در بیت « آن تنها و و بر خویش آمدم یک زمان من نیز درویش  
آمدم » واو دوم را ، که زیر آن خط کشیده‌ام ، حذف کرده‌اند ))  
۲- (( در حاشیه بیت « شاه چون از کار او آگاه شد گفت تا بر خاست و  
پیش شاه شد » علامت × گذاشته‌اند . رک یادداشت‌های راجع به « صفحات اضافی  
که بین جلد و ورق اول کتاب صحافی شده‌اند » شماره ۲۹ ))

## ص ۱۱۵

(( در حاشیه بیت «لیک حق می نخواست اورا چه سود آنچه بودش آرزو او را نبود» یادداشت کرده اند: )) گویا برای اقامه وزن مصراع اول باید حق را باتشدید قاف و متحرک بحر کتی مختلسه خواند

## ص ۱۱۹

- ۱- ((در بیت «نیستی عادل تو با عدلت چکار غرلتی به از چنین عادل هزار» در حاشیه کلمه «غرلتی ( کذا )» علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند))
- ۲- ((در بیت «گردرین سختی و عوج و بیدلی طاقت آری پادشاه عادل» در حاشیه «عوج» علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند))

## ص ۱۲۲

- ۱- ((در بیت «ناگهی بهلول را خشکی بخاست رفت پیش شاه و ازوی دنیه خواست» کلمه «دنیه» را به «دنیه» تصحیح کرده اند))
- ۲- ((در بیت «گفت شلغم پاره باید کرد و خورد پاره کرد آن خادم و پیشش ببرد» کلمه «خورد» را به «خرد» تصحیح کرده اند))
- ۳- ((در حاشیه ابیات «گفت بهلواش خموش ای جمله پوست گر بدانندی سگان کین آن اوست سر بسوی او نبردندی بسنگ يعلم الله که نخوردندی ز ننگ» یادداشت کرده اند: )) عجب است (اگر نسخه صحیح باشد) که فعل شرط بصورت حال است و دو جزایش بصورت ماضی

## ص ۱۲۳

- ۱- ((در حاشیه کلمه «جایگاه» در بیت «کرد بسیاری زهر سوئی نگاه کس نبد محتاج ترزین جایگاه» علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند))
- ۲- ((در بیت «چون منی را کای بدین باشد نیاز ...» روی کلمه «کای» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند: )) کنی؟

ص ۱۲۴

۱- ((در بیت «خواجه اکافی آن برهان دین ...» روی کافِ «اکافی» تشدید گذاشته‌اند))

۲- ((در بیت «واجبم آید بتو دادن زکوت زانکه تو درویش حالی در حیوت» کلمات «زکوت» و «حیوت» را باطل کرده بالای آنها نوشته‌اند «زکات» و «حیات»))

۳- ((در بیت «کرده از خلق حاصل این همه بر تو واجب میشود تاوان همه» روی «تاوان» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: ((تاوان؟)) کلمه «تاوان» در متن طوری نوشته شده است که هم «تاوان» خوانده میشود و هم «تادان» و در هر دو صورت قافیۀ بیت خالی از اشکال نیست))

۴- ((در حاشیۀ ابیات «شاه دین محمود سلطان جهان داشت استادی بغایت خرده‌دان بود نام او سدید عنبری ای عجب کافور مویش بر سری» یادداشت کرده‌اند:)) سدید عنبری استاد سلطان محمود

۵- ((در بیت «شاه یکر وزی بدو گفت ای مقل و تعزز من تشاء و تذلل» روی کلمه «مقل» علامت و در حاشیه علامت استفهام؟ گذاشته‌اند))

ص ۱۲۷

((در بیت «برف میرفت و بصحرا میدوید دانه می‌باشید و هر جا میدوید» روی حرف راء در کلمه «میرفت» ضمّه گذاشته‌اند))

ص ۱۲۸

۱- ((در بیت «گفت ذوالنونش که ای دهقان راه از چه می‌پاشی تو این ارزن بگاہ» در حاشیۀ کلمه «بگاہ» یادداشت کرده‌اند:)) بگاہ؟

۲- ((در آخر مصراع «گفت اگر نپذیرد این بیند خدا» علامت سؤال گذاشته‌اند، یعنی این مصراع باید بصورت سؤال خوانده شود))

- ۳- (( بین دو بیت « مرغانرا چینه پاشم این قدر تا خدا رحمت کند بر من مگر ( گبر به ذوالنون میگوید ) » و « گفت اگر نپذیرد این بیند خدا ؟ ( گبر از ذوالنون می پرسد ) گفت بیند (جواب ذوالنون) ، گفت بس باشد مرا ( گبر می گوید) » علامت گذاشته نوشته اند : )) گویا یکی دو بیت افتاده باین مضمون که « ذوالنون گفت که تو گبری خداوند از تو نمی پذیرد » ، (( با در نظر گرفتن یادداشت مرحوم فزوینی مضمون حکایت چنین میشود : ذوالنون در زمستان که برف همه جا را پوشیده بود گبر برآید که بصحرا میدوید و برف میرفت و ارزن می پاشید . ذوالنون از گبر پرسید که از اینکار بی حاصل چه مقصودی داری ؟ گبر گفت مرغانرا چینه می پاشم تا خدا بر من رحمت کند . ( ذوالنون گفت که تو گبری خداوند از تو نمی پذیرد ) . گبر گفت اگر خدا از من اینرا نپذیرد بیند ؟ ذوالنون گفت بیند . گبر گفت همین برای من کافی است... الخ))
- ۴- (( در بیت « هم مرا در آشیانی راه داد هم مرا جان و دل آگاه داد » روی « آشیانی » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) آشنائی ؟
- ۵- (( در حاشیه بیت « گبری چلساله چون از گردش می بیندازی ز مشت ارزنش » علامت ... گذاشته اند . همچنین در این بیت روی « بیندازی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) می نیشدازی ??
- ۶- (( در حاشیه بیت « هاتقی در سراو آواز داد کازکه او را خواند حق را باز داد » علامت « ۲- . » گذاشته اند ))
- ۷- (( در بیت « گر بخواندش نه به علت خواندش و براندش نه به علت راندش » روی « بخواندش » و « براندش » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) بخواند ( و ) براند ( ؟ ) (( یعنی صحیح باید چنین باشد : گر بخواند نه به علت خواندش و براند نه به علت راندش ))

۱- (( بن دو بیت « بود خوش دیوانه در زیر دلک گفت هر چیزی که دروی ماند خلق » و « علتست و من چو هستم دولتی میرسم از عالم بی علتی » علامت گذاشته نوشته‌اند : )) قطعا چند بیتهی اینجا افتاده است (( یعنی بعد از بیت اول (= بود خوش دیوانه ... ) و قبل از بیت دوم (= علتست و من چو هستم ... ))  
 ۲- (( در بیت « ایستاد و بود خوشخوش بر کنار ... الخ » ، « ایستاد و » را به « ایستاده ؟ » تصحیح کرده‌اند ))

۳- (( در بیت « چون همه چیزی ز پیشان دید او ... » در حاشیه کلمه « پیشان » علامت ... گذاشته‌اند ))

۴- (( در بیت « گرچه خوشخوش خوش تو بینی هر چه هست » روی « چه » (گرچه) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: « چو ظ » ، و همچنین روی « تو بینی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : « نبینی ظ » ))

ص ۱۴۰

(( در حاشیه بیت « نیست ( متن : بنست ) کس را از ( متن : ار ) حقیقت آگهی جمله می‌میرند بادست تهی » علامت ×× گذاشته‌اند ))

ص ۱۴۱

(( در بیت « از خدا دارند چندانی خبر کرده‌م این غایب این لاشه‌خر » روی « کرده‌م ( این ... ) » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) ؟ ( کز دم ؟ )

ص ۱۴۲

(( در حاشیه بیت « شاه بر خاست و بدست خویشان » یادداشت کرده‌اند : ))  
 شاه بر خاست و = شاه بر خاس و (( رك شماره ۶ از یادداشتهای راجع به « روی ورق اول کتاب ... » ))

ص ۱۴۳

۱- (( در بیت « مردمان پیشش شدند دل‌نواز پس ندانندیش آن آئینه

باز « کلمه » ندادندیش « را به « بدادندیش ظ » تصحیح کرده اند ))  
 ۲- (( در حاشیه بیت « لیک یکتن را همی نه کم نه بیش باز میگردند ریش  
 از روی خویش » یادداشت کرده اند : )) ??? قطعا این بیت مغلوط و محرف است و  
 شاید هم چیزی سقط دارد و گویا مقصودش اینست که دلم میخواست روی خود را  
 در آینه ببینند تاریش را از روی خود بر دارند چون مرد نیستند ، یا مضمونی  
 شبیه بدین

ص ۱۳۴

۱- (( در حاشیه بیت « اوست مه بازار هر بازار و بس کار دنیا نیست بی  
 او یکنفس » یادداشت کرده اند : )) مه بازار ظ رئیس بازار ، ملک التجار ،  
 عریف السوق ،

۲- (( در حاشیه بیت « در حقیقت روز عادت دور باش نه ز ابلسی بخود  
 مغرور باش » علامت . . . گذاشته اند ))

ص ۱۳۵

۱- (( در بیت « تاچو هر دیوی شود فرمانبرم بی بری حقا نهد سر بر درم »  
 روی « بی بری » علامت و در حاشیه علامت . . . گذاشته اند ))

۲- (( در بیت « مسکنت را قدر چون بشناخت او قوت از زنبیل باقی  
 ساخت او » کلمه « ( زنبیل ) باقی » را به « ( زنبیل ) بافی » تصحیح کرده اند ))  
 ۳- (( در بیت « برد و خادم هر دو بازاری نبود تابش گشت و خریداری  
 نبود » حرف و او را در مصراع اول ( : برد و خادم ) زائد دانسته حذف کرده اند ))

ص ۱۳۶

(( در بیت « گفت حق زنبیل باید کار را بنده کرده مهتر بازار را ،  
 باید » را به « ظ ناید » و « بنده کرده » را به « بند کرده » تصحیح کرده اند ))

ص ۱۳۹

- ۱- (( در بیت « این سخن درویش چون بشنید و رفت بود تشنه سیر خورد و سیر خفت » روی « رفت » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : ))  
 باید این کلمه غلط باشد ( والا چطور رفت را باخت فافیه بسته ?? )  
 ۲- (( در بیت « ای همه تزویر و ناموس آمده پاک رفته پیش سالوس آمده » روی « پیش » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) پیش ؟

ص ۱۴۳

- (( در حاشیه بیت « بوسعید مهنه در آغاز کار پیش لقمان رفت روزی بیقرار » نوشته اند : )) گویا مفصود لقمان سرخسی بوده است (( رك ذیل ص ۳۶۹ و ۳۷۰ ))

ص ۱۴۷

- (( در حاشیه بیت « گرم شد یکروز شیخ با یزید گفت اگر خواهد خداوند مجید ) مدت هفتاد سالم را شمار من ازو خواهم شمار ده هزار ( زانکه سالی ده هزارست از عده تا الست بر بکم گفتست احد جمله را در سوز آورد از الست و زبلی شان جز بلا نامد بدست ) « یادداشت کرده اند : ))  
 یعنی اگر خدا بخواید حساب هفتاد ساله عمر مرا بکشد و مؤاخذه کند من ازو حساب ده هزار ساله را که ( بعقیده او ) مابین الست بر بکم گفتن خدا یعنی خلقت عالم تا آنروز آن مقدار مدت زمان بوده است خواهم خواست که همه بلاها و مصائبی که در زمین و آسمانست از آن بلی گفتن مردمان بوجود آمده است .

ص ۱۴۸

- ۱- (( در حاشیه عنوان « حکایت حضرت یوسف و زلیخا » علامت // گذاشته اند ))  
 ۲- (( در حاشیه بیت « ذره یوسف بدو می ننگریست تازلیخا بر سر او ننگریست » این علامت گذاشته شده )) ۲ - .

ص ۱۴۹

(( در حاشیه بیت « یوسف صدیق جان پاک او در درون خانه بر خاک او »  
علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند ))

ص ۱۵۰

(( در حاشیه بیت « چون همه لیلی بود در کوی او کام لیلی نبودم جز  
روی او » این علامت گذاشته شده: )) ۲ - .

ص ۱۵۱

۱- (( در بیت « گر خداوندیست بیچون و چرا . هین مرا آگاه گردان  
تا چرا ، « گر » را به « کو ظ » و « تا چرا » را به « ماجرا ظ » و تمام مصراع  
دوم را به « هین ترا آگاه کردم ماجرا ؟ » تصحیح کرده اند ))

۲- (( در حاشیه بیت « بر سر منبر امامی رفته بود گرم گشته این سخن  
می گفته بود » یادداشت کرده اند: « می گفته بود » ، و در حاشیه تمام حکایت که  
با همین بیت آغاز میشود نوشته اند: )) از بس این چاپ سقیم و مغلوط و محترف و  
پریشان و پیش و پس و دارای سقطهای زیاد است بعضی جاهامثل همین جا هیچ مقصود  
از تمام حکایت فهمیده نمیشود و از دور هم حدس زده نمیشود ...

ص ۱۵۲

۱- (( در بیت « این که از حق میهمان می بایدت دیده در حق زان ترا  
می بایدت » مصراع دوم را چنین تصحیح کرده اند: )) دیده در حق تر زان می بایدت  
۲- (( در حاشیه « حکایت هارون و مجنون و لیلی » یادداشت کرده اند: ))

منشأ یکی از حکایات گلستان

ص ۱۵۴

(( در بیت « ترك او گیر و مدارش نیز دوست زانکه بر هر نیم تر کی صد  
چو اوست » روی « نیم تر کی » علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام ?  
گذاشته اند ))



## ص ۱۵۸

۱- ((در بیت « درذ خیر آن بود پیوسته او... »، « درذ خیر » را به «در زحیر» تصحیح کرده اند))

۲- ((در بیت « آن متاع او اگر بیند کسی بهتر از سوراخ او باشد بسی » کلمه « بهتر » را به « مهتر » تصحیح کرده اند))

## ص ۱۵۹

۱- ((در بیت « گر رهائی جاننت را در رستخیز بانگت آید کای فلانجان رستخیز »، « کای فلانجان رستخیز » را تصحیح کرده اند به « کای فلان جان رست خیز ظ »

۲- ((در بیت « رخت میگردند پنهان هر کسی پیشوایان کم شده در هر بسی» روی کلمه «(هر)بسی» علامت و در حاشیه علامت استفهام ? گذاشته اند))

۳- ((در حاشیه حکایت دیوانه که بابیت « وقت غز خلقی بجان در مانده

هر کسی دستی بجان افشاندۀ » آغاز میشود یادداشت کرده اند)) بسیار ممتع

۴- ((در حاشیه بیت « تو نمیدانی که چون آهو زسگ راهزن بگریزد از عریان بتک » این علامت را گذاشته اند :))

## ص ۱۶۰

((در بیت « شد بگورستان یکی دیوانه کیش ده جنازه بیش آوردند پیش روی کلمه « دیوانه کیش » علامت و در حاشیه علامت استفهام گذاشته اند))

## ص ۱۶۱

۱- ((در بیت « اهل دنیا چون سگ دیوانه اند... »، « سگ دیوانه اند» را به سگ ویرانه اند ظ ? تصحیح کرده اند))

۲- ((در بیت « آن یکی دیوانه میشد غرق نور... » در حاشیه « غرق نور » علامت استفهام مکرر ?? گذاشته اند))

۳- (( در بیت « گر ضلالت میکشد از مرده باز برمن از بهر چه شداین در فراز « در حاشیه کلمه « میکشد » نوشته‌اند : )) میکنند ??  
 ۴- (( در همان بیت ( گر ضلالت ... ) در حاشیه کلمه « ضلالت » یادداشت کرده‌اند : « حلال ?? » ، و در حاشیه تمام بیت نوشته‌اند : )) ۱- ?? بسیار مغلوط و قابل انتفاع و فهم نیست ولی گویا مقصودش اینست که اگر بر مرده حلال و روا و راه حلیتتش باز است چرا برمن زنده حرام و ممنوع است

ص ۱۶۲

۱- (( در حاشیه بیت « هر زمانت چون زبانی میدهد بو که سودت یکنمانی میدهد « این علامترا گذاشته‌اند : )) ۲- ??  
 ۲- (( در بیت « بود روزی شادمانه بر سر بر این داود و ندیمان و وزیر « در حاشیه « این ( داود ) « یادداشت کرده‌اند )) این ( داود )) ظ  
 ۳- (( در حاشیه بیت « خاک بردنیا که سودا میدهد چون منی را نیم خرما میدهد « نوشته‌اند : )) بسیار قشنگ

ص ۱۶۳

۱- (( در حاشیه بیت اول ( دنباله حکایت « بوسعید مهنه شیخ محترم بود در حمام با پیری بهم ... الخ « ) نوشته‌اند : )) این حکایت گویا بل قطعا در اسرار التوحید هست  
 ۲- (( در بیت « گفت حمامیست خوش از حد برون گر متاع جمله دنیای دون « ، « گر « را به « کز » تصحیح کرده‌اند ))  
 ۳- (( در بیت « گفت بفسکن طمطراق ای پر هوس چون ز دنیا سایه سیاست ( کذا ) بس « در حاشیه کلمه بعد از « سایه » نوشته‌اند : )) ظ ? میلیت  
 ۴- (( در بیت « چون فرا سر میشود در سایه بس بود بسیار اندک سایه « در حاشیه آخرین کلمه ( یعنی « سایه « در مصراع دوم ) نوشته‌اند : )) مایه ?

## ص ۱۶۴

- ۱- ((در بیت «بود اندر عهد او پیغمبری حسی حق بگشاد بر جانش دری روی کلمهٔ «حسی» علامت و در حاشیه علامت استفهام مکرر «؟ گذاشته اند»))
- ۲- ((در حاشیه دو بیت «(دنیا که چون گنده پیری گوژ پشت است) هر زمان گلگونهٔ دیگر کند هر نفس آهننگ صد شوهر کند از طلسم او نشد آگه کسی در میان خاک و خون دارد بسی» یادداشت کرده اند:)) حکایت بعد مفسر این دو بیت و بمناسبت این دو بیت و بمناسبت این دو بیت است ((مقصود از حکایت بعد «حکایت بوقلمون» است که بابت «هست در دریا یکی حیوان گرم نام بوقلمون و هفت اعضاش نرم» آغاز میشود))
- ۳- ((در بیت «... چار صد صندوق علمش باد بود» کلمهٔ «باد» را که بدون نقطه نوشته شده تصحیح و تکمیل کرده اند))

## ص ۱۶۵

- ۱- ((در بیت «او در آید لاجرم از گوشهٔ خویش را سازد در ایشان توشه»، در مصراع دوم «در» را به «از» تصحیح کرده اند))
- ۲- ((در بیت «گردلت آگاه معنی آمدست کار دینت ترک دینی آمده است» کلمهٔ «دینی» را با ضمه و سکون مشخص کرده اند))

## ص ۱۶۶

- ((در حاشیهٔ بیت «آسیا آساست تا ساید (ظ: ناساید؟) دمی آسمان زانست نام او همی» علامت + گذاشته اند))

## ص ۱۶۸

- ((در حاشیهٔ حکایتی که با بیت «بامریدان شیخی از راه دراز آسیاسنگی همی آورد باز» نوشته اند:)) فوق العاده ممتع

## ص ۱۶۹

۱- (( در بیت « تا کی این دریا شود پرداخته یانه کار ما شود در ساخته»، « کی » را به « که ؟ » تصحیح کرده اند ))

۲- (( در بیت « عاقبت چون غرق خون افتاد نست همچو گرد و سرنگون افتاد نست »، روی « گرد و » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند :)) گردون؟

ص ۱۷۰

(( در حاشیه حکایتی که بابیت « هست مرغی همچو آتش بیقرار روز و شب گردیده گرد شاخسار » آغاز میشود نوشته اند : )) بسیار ممتع

ص ۱۷۱

۱- (( در حاشیه « حکایت پادشاهی که دختری دلبنده داشت » نوشته اند : )) بسیار ممتع

۲- (( در حاشیه بیت « گفت اگر نبود وصال رهبرم می ندانم تا که جان آنکه برم » این علامت گذاشته شده : )) ۲ - و

ص ۱۷۲

(( در بیت « ای عجب اینمرد با سوزن بدست جان نخواهد داد و جای آتش است » مصراع دوم را چنین تصحیح کرده اند : )) جان بخواهد داد و جای آتش است

ص ۱۷۳

۱- (( عنوان « حکایت حضرت اسحق علیه السلام » را چنین تغییر داده اند :)) حکایت اسحق ندیم (( حکایت راجع به اسحق ندیم است و با این بیت شروع میشود: داشت اندر خانه اسحق ندیم بنده در خدمت او مستقیم ))

۲- (( در بیت « دید روزی خواجه او بیقرار فارغ از خلق و شده مشغول کار »، در مصراع اول بین دو کلمه « او » و « بیقرار » افزوده اند : )) را

۳- (( در بیت « خواجه گفتش کیف عینک ایغلام ... » روی « عینک » علامت

گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: (( حالک ۷

۴- (( در عنوان « حکایت در کلیچه یافتن سگی در راه » ، « در » را حذف کرده‌اند))

ص ۱۷۴

در حاشیه « حکایت مرد طالب راز » که بابیت « طالبی را کو طلب می‌کرد دراز گفت یکروزی او یس پاکباز » آغاز می‌شود نوشته‌اند: (( هیچ نفهمیدم نه مقصودش را نه معنی عبارات را که قطعاً غلط و محرف و فاسد است

ص ۱۷۸

۱- (( بیت « چون ببالا سرو را استاد بود سرو او را بنده آزاده بود » را چنین تصحیح کرده‌اند: )) چون ببالا سرو را استاده بود سرو او را بنده آزاد بود

۲- (( در بیت « آفتابی بود از سرتابپای کس ندیدست آفتابی از قبای » ، « از قبای » را به « در قبای » تغییر داده‌اند))

۳- (( در بیت « کافر زلفش که از وی دین شدی حلقه او از در صدچین شدی » ، « از در » را باعلائم و حرکات چنین مشخص کرده‌اند: )) آذر در

ص ۱۷۹

۱- (( در بیت « پیش او شد خسرو صاحب کمال ... » « صاحب کمال » را خط زده بالای آن نوشته‌اند: )) صاحب کمال

۲- (( در حاشیه « حکایت سلطان محمود باپیری » نوشته‌اند: )) بسیار ممتنع

۳- (( در بیت « زانکه باشد آن زمن بیشک حرام کی زمن منم بر زمین

غصب کلام » ، کلمه « کلام » را به « گام » تصحیح کرده‌اند))

ص ۱۸۱

(( در بیت « آفتابی را که خواهد شد سیاه در غروبش بر توش دادند راه »

روی « برتوش » علامت و در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

ص ۱۸۲

(( در حاشیه « حکایت سارخ و چنار » نوشته اند : )) ممتع

ص ۱۸۳

۱- (( در حاشیه بیت « پس زبان بگشاده بود آنخاک بیز کای خدا بر فرق کردم خاکریز » این علامت گذاشته شده : )) ۲- .

۲- (( در بیت « گرمرا بایست رفتن سوی کار تا کنون در بوده ام پس بیقرار ور بعه بایست کردن عزم راه کار را بر خواستم اینک بنگاه را چنین تصحیح کرده اند : ))

گرمرا بایست رفتن سوی کار تا کنون در بوده ام پس بیقرار  
ور بعه بایست کردن عزم راه کار را بر خواستم اینک بنگاه

ص ۱۸۵

(( در حاشیه « حکایت خواهر سنجر شاه » یادداشت کرده اند : )) بسیار

ممتع ومؤثر

ص ۱۸۷

(( در بیت « برنشست آن اسب و میشد بیقرار باز گشته بود سنجر آشکار » روی « آشکار » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) از شکار ؟

ص ۱۸۹

۱- (( در حاشیه بیت « تنگ چشمانی که در راه آمده خطش آوردند از راه آمده » علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

۲- (( در بیت « کرد بر بالین او خواتون مقام ... » ، « خواتون » را به « خاتون »

تصحیح کرده اند ))

ص ۱۹۰

(( درحاشیهٔ بیت « دفن فرمود و کفن کردش تمام شبنمی شد سوی دریا  
والسلام » یادداشت کرده‌اند: )) چقدر قشنگ و باحال است این مصراع

ص ۱۹۱

۱- (( درحاشیهٔ « حکایت مخفت » یادداشت کرده‌اند: « ممتع »، و در  
حاشیهٔ بیت دوم این حکایت (: گوئیاجست آنزمان از زیر تیغ گفت کومردی  
وسنگی ای دریغ ) نوشته‌اند: « قشنگ » ))

۲- (( درحاشیهٔ « حکایت بوسعید مهنه » نوشته‌اند: )) ممتع

ص ۱۹۵

۱- (( در بیت « گفت سودا هست کای همره ترا چون ندانم چون کنم  
آگه ترا » بالای « کای » یادداشت کرده‌اند: )) ای م  
۲- (( در بیت « همچنان آنمرد را با خویش برد تا پدید آمد سه کوه  
خاک خرد » روی « کوه » علامت گذاشته درحاشیه نوشته‌اند: )) کوه چنانکه از  
مابعد واضح میشود غلط است لابد چیز دیگری باشد مانند خشت و نحو آن که  
فعلا نمیتوانم حدس بزیم اصلش چه بوده است

ص ۱۹۶

(( در بیت « پس کنند آن حصه دویخش آن دویار چون قرار افتاد مرد  
آمد قرار » کلمات قافیه یعنی « یار » و « قرار » را به « باز » و « فرازم »  
تصحیح کرده‌اند ))

ص ۱۹۷

(( آخرین بیت که بیت اول « حکایت مسعود » است چنین است: « در رهی  
محمود میشد باسپاه خشمگین شد از حسد زارش بکشت » که البته اشتباه صریح  
و واضح و سهو مسلم کاتب میباشد و درحاشیهٔ آن این توضیح و تکمله چاپ شده است:  
« بیت اول این حکایت این است گفت چون مسعود ان شاه درشت ». درحاشیهٔ این

بیت مرحوم قزوینی یادداشت کرده اند: (( (لابد محرف و مغلوط است و چیزی هم گویا افتاده و مقصود گویا بل قطعاً حکایت حسرتک وزیر سلطان محمود است که وقتی که مسعود پادشاه شد او را کشت

ص ۱۹۸

- ۱- (( در حاشیهٔ بیت « هر خری در خرمنش میگرد کار کشته را هر گز مکان ( کذا . مکان ) ندهند دار » علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))
- ۲- (( در بیت « جمله را در آهنین در قبله روی هر حصار پیرا دمی بر گفت و گوی « روی « دمی بر گفت و گوی » علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

- ۳- (( در بیت « گاه گاهش بود ملك خود هزار جمله دیبا یافتندی چون نگار » ، « گاه گاهش » را به « کار گاهش » تصحیح کرده اند ))

ص ۱۹۹

- ۱- (( در بیت « زان همه نیکو غلام نیکنام بود بیشک چار حمامش تمام » روی « حمامش » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند: (( حمامش ظ
- ۲- (( در حاشیهٔ « ... خرده دانی کرد دعوی جهان » یادداشت کرده اند: (( کرد دعوی خرده دانی ؟

- ۳- (( در بیت « آستین کوتاه کردی حیل ساز تا توانی کرد خود دستی دراز » روی « آستین کوتاه کردی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند: (( این چه تعبیری بوده ؟ یعنی آستین کوتاه که همیشه آنرا بادست دراز مقابل می انداخته اند و گویا حافظ هم دارد با آستین کوتاه و دست دراز کرد ، و مقصود از آستین کوتاه گویا تظاهر بتقدس و تدین و ورع و نحو ذلك بوده ولی اگر این حدس من برای معنی درست باشد منشأ این تعبیر چه بوده یعنی چه تناسبی داشته آستین کوتاه با تدین و تقدس و نحو ذلك ؟ و از بیت بعدی متن حاضر یعنی دام جمله نی دکانداری بود



دام تو در خرقه متواری بود مثل این برمیآید که مراد از آستین کوتاه داشتن خرقه و مرقع پوشیدن است یعنی شیخ و مرشد و مراد بقلم رفتن، و اگر این حدس من درست باشد معلوم میشود که آستین خرقه مشایخ کوتاه بوده است، -

ص ۲۰۰

- ۱- (( در بیت « دز نظاره آمدی حیران و مست چست بگرفتی سر سینه بدست » روی « سینه » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) بینی ؟ (( بقرینه بیت بعدی : آن یکی گفتش که ای شوریده دین بینی از بهر چه میگیری چنین ))
- ۲- (( در بیت « گفت کین شمعند این بازاریان سخت میدارد دماغم رازبان » روی « شمعند » علامت و در حاشیه علامت سؤال مکرر ??? گذاشته‌اند ))

ص ۲۰۲

- (( در بیت اول « حکایت هما و لشکر محمود » یعنی « گفت یکروزی همائی می‌برید لشکر محمود هر که او را بدید » ، « هر که او را » را به « هر کورا » تصحیح کرده‌اند ، همچنین در این بیت روی کلمه « گفت » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) در اول بسیاری از حکایات در این کتاب کلمه « گفت » دیده میشود که قطعاً بمعنی « آورده‌اند » و « حکی » و نحو ذلك است

ص ۲۰۴

- ۱- (( در بیت « پس در آن سایه میان خاکراه هر زمان در سر بگشتی پیش شاه » روی « در سر بگشتی » علامت و در حاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند ))
- ۲- (( بعد از عنوان « حکایت دزدی » افزوده‌اند : « و شیخ احمد خسرویه » ، یعنی عنوان کامل باید چنین باشد : « حکایت دزدی و شیخ احمد خسرویه » ))
- ۳- (( در بیت « بود دزد دولتی در وقت خفت دروناق احمد خسرویه رفت » روی « دولتی » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) شاید بر فرض صحت نسخه مقصود خوش بخت باشد ، ملاحظه شود شعر ۸ از ص بعد (( شعر ۸ از ص

بعد یعنی ص ۲۰۴: این بگفت و مرد دولت یار گشت شد مرید شیخ و مرد کار گشت))  
 ۴- (( در بیت « گرچه بسیاری بگرد خانه گشت می نیافت او هیچ از آن دیوانه گشت » زیر « می نیافت او هیچ » خط کشیده در حاشیه آن علامت ×× گذاشته اند. تقطیع شعر مورد توجه محشّی علامه بوده. رك آغاز یادداشت‌های همین کتاب ))

۵- (( در بیت چهارم از « حکایت دزدی »، که مصراع دوم در متن چنین چاپ شده: « میروی بر نا امیدی باز گرد » و ممکن است « ... بر نا امیدی ... » باشد با خواننده شود، مصراع دوم را با علائم چنین مشخص کرده اند: « میروی بر نا امیدی باز گرد »))

ص ۲۰۴

۱- (( در حاشیه بیت « این بگفت و مرد دولت یار گشت شد مرید شیخ و مرد کار گشت » علامت × گذاشته اند. رك یادداشت راجع بصفحه ۲۰۳ ش ۳))  
 ۲- (( در حاشیه بیت « کانچه از دستت برون شد ای عزیز بار اینت از پشت باز افتاد نیز » علامت // گذاشته اند. معنی بیت روشن است و معلوم نیست علامت راجع بچیست. ظاهراً مقصود محشّی علامه این بوده که « حکایت حتمال » که بلافاصله بعد ازین بیت آمده است تفسیر و توضیح همین بیت میباشد))

ص ۲۰۶

(( در حاشیه بیت « ای درین چنبر همه تاب آمده همچو شاگرد رسن تاب آمده » نوشته اند: )) وجه شبه تشبیه بشاگرد رسن تاب چه و مقصود و منظور ازین تشبیه چیست ؟

ص ۲۰۷

(( در بیت « تا تصرف میکنی در ملک من خویش را آورده در سلك من، در حاشیه « تا » یادداشت کرده اند: )) تو د

ص ۲۰۹

۱- (( بین بیت چهارم (در تحویر ایستاد آن جایگاه شهر را میگرد  
 هرسوئی نگاه . یعنی مجنون در تحویر ایستاد و ... ) و پنجم (سخت سرگردان و  
 حیران مانده می چه اندیشی که چندان مانده . ظاهر آسؤالیست که از مجنون  
 میشود ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند :)) لابد يك دو بیت متضمن  
 سؤال سائلی از مجنون اینجا افتاده

۲- (( در بیت « آن زمان کین بود شهر مردمان من کجا بودم ندانم  
 این زمان » در مصراع دوم « این زمان » را باقید « ظ » به « آن زمان » تصحیح  
 کرده اند ))

ص ۲۱۲

۱- (( در بیت « می نمیرند و نمیدانند حال می برافرازند سرازجاه و مال »  
 در مصراع اول « می نمیرند » را به « میزند » تصحیح کرده اند ))  
 ۲- (( در حاشیه ابیات « نعمت دنیا مسهل آمدست بعد صد حکمت  
 بحاصل آمدست پاکی و تهلیل وصف خاص اوست گر به تسبیحش رسانی  
 خود نکوست » علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

ص ۲۱۳

۱- (( در حاشیه ابیات اول و دوم و سوم ( و ربرای سگ خوری نعمت مدام  
 در حقیقت گردد آن نعمت حرام نعمتی در پاکی و در طاعتی باتو گر صحبت  
 کند یکساعتی از پلیدی ننگ عالم میشود نامش از عالم بیگم میشود )  
 خط کشیده علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

۲- (( در بیت « هم رسیده بودم از در گاه حق هم مهلک آدمم در راه حق »  
 روی کلمه « مهلک » علامت و در حاشیه آن علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

ص ۲۱۴

۱- (( درحاشیه بیت « ای میان خون و خلط آغشتگان معدۀ خود کرده گور تشنگان » یادداشت کرده اند )) ۲- (( ظاهرأ مقصود اینست که معنی مصراع دوم چیست ؟ ))

۲- (( درحاشیه بیت « آن حکیمی در تفکر میگذشت دید سرگین دان و گورستان بدشت ) نعرۀ زده گفت کی نظارگان اینت نعمت وینت نعمتخوارگان » یادداشت کرده اند : )) این ابیات مشهور است و نمیدانم از کیست : ناصر خسرو برای میگذشت مست ولایعقل نه چون میخوارگان دید قبرستان و مبرز روبرو بانگ برزد گفت کای نظارگان نعمت دنیا و نعمت خواره بین اینت نعمت اینت نعمت خوارگان

ص ۲۱۵

(( در بیت « هر زمان ریشی مرصع بر نهی تخت خواهی تاج افرع بر نهی » روی کلمه « افرع » علامت و درحاشیه علامت ؟ گذاشته اند ))

ص ۲۱۷

۱- (( در بیت « چون زبیشه بانگ شیر آید پدید خیز از مرد دلیر آید پدید » ، در مصراع دوم کلمه « خیز » را به « حیز » تصحیح کرده اند ))  
 ۲- (( در بیت « چون بتابد آفتاب آن جمال تو چه شیخی خوی کرده در خیال » روی « شیخی » علامت و درحاشیه علامت ؟ گذاشته اند ))

ص ۲۲۱

(( در بیت « من کنون بالو گذارم کارخویش زو برون من نیز بردم بار خویش » ، در مصراع دوم « زو » را به « رو » تصحیح کرده اند ))

ص ۲۲۲

(( در بیت « پیش آمد قوم را در ره بدست وانچه دید او هم بریحت و هم شکست » ، در مصراع اول « درره » را به « درّه » تصحیح کرده اند ، و در مصراع

دوم زیر « بریخت و » خط کشیده‌اند. در مورد اخیر کیفیت تقطیع شعر مورد توجه محشّی علامه بوده است ((

ص ۲۲۴

(( بین دو بیت ماقبل آخر و آخر یعنی ابیات « میگذشت آنجا جنید راه بر » گفت این را آشنایم من بحر « و » در تحقّل باز گفتم حال خاک خاک شو تا در نماند جان پاک « علامت گذاشته یادداشت کرده‌اند : )) گویا اینجا یکی دو بیت افتاده چه مطلب بغتةً بی‌دنباله می‌ماند

ص ۲۲۹

(( در حاشیهٔ بیت « گفت چون درد وصال امید نیست کار جز نومیدی جاوید نیست » علامت ۱- ؟ گذاشته‌اند، ظاهراً مقصود اینست که معنی یاتر کیب کلام در مصراع اول معلوم و روشن نیست ((

ص ۲۳۲

(( در بیت « من چه خواهم کرد پیدا و نهان بی‌توای جان جهان و جان و جهان » در حاشیهٔ آخرین کلمه یعنی « جهان » یادداشت کرده‌اند : )) جان ؟

ص ۲۳۴

۱- (( در حاشیهٔ بیت اول یعنی « تا چه خواهم دید صنع بر و بحر ( ظ : بحر و بر ، رك ص ۲۳۳ بیت آخر ) صانعم نقداست و باصنعم نگر » علامت ۲- . گذاشته‌اند ((

۲- (( در حاشیهٔ بیت « گفت اگر هستی کلوخ بیخبر اینکت کعبه است درسنگی نگر » علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند ((

۳- (( در حاشیهٔ بیت « در حرم بادی مگر می‌جسته بود شیخ نصر آباد خوش بنشسته بود » یادداشت کرده‌اند : )) می‌جسته بود

ص ۲۳۵

(( عنوان « حکایت سؤال کردن عمر و قیس از مردی » را به « حکایت سؤال کردن مردی از عمرو قیس » تصحیح کرده‌اند ))

ص ۲۳۸

(( در حاشیه بیت « کرد بر مجلس مگر مردی گذر گفت پیش آرید کار کفشگر » علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند ))

ص ۲۳۹

۱- (( در حاشیه بیت « این سخن پرند گان زنده راست نی خر پالانی و خربنده راست » علامت استفهام ؟ گذاشته‌اند ))

۲- (( در بیت « شبلی آن کز مغز معنی راز گفت این حکایت از برادر باز گفت » ، روی « برادر » در مصراع دوم علامت و در حاشیه آن علامت . : گذاشته‌اند ))

۳- (( در حاشیه بیت « گفت بود اندر دبیرستان شهر میرزادی یوسف کنعان دهر » یادداشت کرده‌اند :)) میرزاد دبیرستان

ص ۲۴۰

(( در بیت « در هوای آن چراغ روزگار میبگداخت از عشق همچون شمع زار » زیر « میبگداخت از عشق » خط کشیده‌اند . کیفیت تقطیع مورد نظر محشی علامه بوده است ))

ص ۲۴۲

(( در بیت « گفت اکنون راز بر گواینزمان چون حجاب خلق برخاست از میان » زیر « برخاست از میان » خط کشیده در حاشیه آن علامت گذاشته‌اند . ظاهراً کیفیت تقطیع مصراع دوم مورد توجه محشی علامه بوده ))

ص ۲۴۳

- ۱- ((عنوان «حکایت سؤال کردن درویشی با درویش دیگر» را به «حکایت سؤال کردن درویشی از درویش دیگر» تصحیح کرده‌اند)).
- ۲- ((در بیت «گفت از ملك دو عالم خشك وتر ناصحی می‌بایدم اما دوسر» روی «ناصرحی» در مصراع روم علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند:))  
?? (ناچخی?)

ص ۲۴۴

- ۱- ((در حاشیهٔ دوبیت «زان همی‌گریم که باخویشم دهند یکنفس در دیده خویشم نهند چون کنم آن یکنفس باخویش من میتوان گشتن ازین غم خویش من» خط کشیده علامت استفهام؟ گذاشته‌اند))
- ۲- ((در مصراع اول بیت «باخدا باشم چه بیخود بینیم تا که با خود بینیم بدبینیم» روی «چه» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) چو?
- ۳- ((در حاشیهٔ بیت «گفت پایت از چه باری برهنه است گفت ای احمق سر کویک تنه است» علامت ۲-؟ گذاشته‌اند یعنی معنی مصراع دوم معلوم نشد))

ص ۲۴۵

- ((بین دو بیت «تامن این جوز محقر بشکنم پس میان هر دو تن قسمت کنم» و «گشت بیمغزی خویشش آشکار اشک میبارید و می‌شد بیقرار» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند:)) گویا یکی دوبیت اینجا افتاده.

ص ۲۴۷

- ((مصراع اول بیت آخر یعنی «ای شده عمر کران بار گناه» را به «ای شده عمری کران بار گناه» تصحیح کرده‌اند))

ص ۲۵۰

- ۱- ((در بیت «گفت این فلخویشتن گو ای امیر تاچرا برپیل نشستی

جایگیر ، در مصراع اول « نا » را به « با » تصحیح کرده‌اند))

۲- (( در مصراع دوم بیت « جمله دنیا پل است و قنطره است بر پلست

بنگر که چندین منظرست » ، « منظرست » را به « منظره است » تصحیح کرده‌اند))

۳- (( در بیت « گردنت را خانه برپل چیست غل کی شود با هر گه

این بیرون زپل « روی « غل » در مصراع اول علامت گذاشته در حاشیه یادداشت

کرده‌اند : )) قُل

ص ۲۵۲

۱- (( در بیت « بود مردی در سخاوت بی بدل هر چه بودش خرج کردی

بی بدل « روی « بی بدل » در مصراع دوم علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند:))

باید غلط باشد چون قافیه مکرر خواهد شد

۲- (( در حاشیهٔ دو بیت « گفت چون جانم بر آید در بسی وان کفن گریه

کند از هر کسی گر ز دروازه در آیم نیز من پس شما بر سر ز نیدم آن کفن»

علامت استفهام گذاشته‌اند))

ص ۲۵۳

۱- (( در بیت « این سیرین گفت جانم در جسد بر کسی الحق نبرد

هر گز حسد « زیر « نبرد هر گز » خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته‌اند .

ظاهر آ کیفیت قرائت و تقطیع شعر و اسقاط « ه » در تقطیع نظرشان را جلب کرده‌است))

۲- (( در بیت « گر بهشتی هست با چندان کمال کفر خواهد یافت

آنکه بی‌زوال « در حاشیهٔ « کفر » علامت استفهام گذاشته‌اند))

۳- (( در حاشیهٔ بیت « شهر می‌گشتی چو پی گم کرده کرده می‌خواستی

بی کرده « علامت ۲ - ?? گذاشته‌اند یعنی معنی مصراع دوم مفهوم نیست))

ص ۲۵۴

(( در حاشیهٔ دو بیت « گفت آخر چون بگریم ده تنه کو از آن دارد



چنینم گرسنه تانگریم همچو ابر نوبهار لاجرم می‌گیرم اکنون زارزار  
نوشته‌اند: (( مقصود؟

ص ۲۵۸

۱- (( در « حکایت دیوانه شدن خواجه » بین دو بیت « یکشبی در راز آمد  
باخدای گفت ای هم رهبر و هم رهنمای » و « یکدمت اندوه گین نگذارمی  
ای به ازمن به ازینت دارمی » علامت گذاشته نوشته‌اند: )) باید چیزی افتاده باشد  
۲- (( در حاشیه عنوان « حکایت دیوانه مزاج » یادداشت کرده‌اند: )) ممتع

ص ۲۵۹

۱- (( در بیت « اوفتاد ازجوع در رنجورئی دید اندر مسجدی مغفورئی »  
روی « مغفورئی » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) ظ محفوری  
۲- (( در بیت « چون شدم در مانده بی دستوریش بر گرفتم عاقبت مغفوریش »  
روی « مغفوریش » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) محفوریش ظ ؟  
۳- (( در پایان « حکایت دیوانه مزاج » در حاشیه قول مرد مجنون ( تا که  
برنگرفتمش ناگه گرو نه شکم نان یافت نه تن جامه نو در نمی‌گیرد خوشی  
با او بسی تا گرو برمی‌نگیرد زو کسی ) نوشته‌اند: )) ممتع

ص ۲۶۰

۱- (( در بیت « چون نمی‌پیچید هیچ از راه حق بود گستاخیش تادرگاه  
حق » ، « تا » را در مصراع دوم باقید علامت استفهام به « با » تصحیح کرده‌اند ))  
۲- (( در مصراع دوم بیت « در زمان آمد غلامی همچو ماه کرد خدمت  
چون نهاد آنجایگاه » ، « چون » را به « خوان » تصحیح کرده‌اند ))

ص ۲۶۱

۱- (( در حاشیه بیت « گفت دندان‌ی بدو باید نمود تا که نمائی ندارد  
هیچ سود » ) از حکایت صاحب عزلتی قناعت پیشه و بی‌زاد و توشه که روزی دوتن

مهمانش رسیدند و چون از وسائل مهمان نوازی و پذیرائی چیزی نداشت شرمسار از روی مهمانان چون دیوانگان سر بر آسمان کرد و گفت اگر روزی مهمانان نفرستی چوبی بر گردن نهم و جمله قندیل مسجد بشکنم. چون مرد صاحب عزلت این سخن بگفت غلامی همچو ماه درآمد و خوانی آراسته بنهاد. مهمانان از گفتار او در تعجب آمدند و « هر دو گفتندش که گستاخی عظیم می نیارد هیچ گستاخیت بیم ». مرد صاحب عزلت « گفت دندانان ... » ( یادداشت کرده اند : )) بسیار بسیار خوشمزه

۲- (( در حاشیه بیت « گفت چون باران کنم کفشی طلب خاصه اندر زیر میگیرند شب » از حکایت نازنین دیوانه علامت سؤال مکرر ??? گذاشته اند ))

ص ۲۶۳

۱- (( در حاشیه بیت « یادلم ده باز تا چند از بلا یانه باری ژنده کفشی ده مرا » علامت ۱- گذاشته اند، یعنی مفهوم مصراع اول بیت روشن نیست ))

۲- (( در حکایت دیوانه در حاشیه قول مرد مجنون ( مرد مجنون گفت ایکاش این زمان از برای محکمی آسمان حق تعالی صد ستون بنهاد بی زحیری نان بمن میداده ) نوشته اند : )) ممتنع

ص ۲۶۴

(( در بیت « نازنین شوریده در کار بود ... » از « حکایت نازنین شوریده » روی « نازنین » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) مثل اینکه نازنین علم دیوانه بوده است از بس که این کلمه درین کتاب تکرار شده (( چنانکه در صفحه ۲۶۱ و ۲۶۸ نیز « حکایت نازنین دیوانه » آمده است ))

ص ۲۶۸

(( در حاشیه بیت اول از « حکایت نازنین دیوانه » یادداشت کرده اند : )) همان

ملاحظه ص ۲۶۴

ص ۲۶۹

- ۱- (( درحاشیه بیت « روستائیی بشهر مرو رفت در میان مسجد جامع بخت « علامت × گذاشته اند . ظاهراً مورد توجه قافیۀ بیت است ))
- ۲- (( در بیت « این سخنرا گر محل آید پدید از سر علم و عمل آید پدید » روی « آید » در مصراع دوم علامت گذاشته درحاشیه یادداشت کرده اند : )) ناید؟

ص ۲۷۰

- (( در بیت « از عجایبهای دریا باز گوی گفتش ای ملاح کای اسرارجوی » در مصراع دوم « ای ملاح » را به « آن ملاح » تصحیح کرده اند ))

ص ۲۷۱

- ۱- (( در بیت « حکم اوراست و نگهدار اوست بس در نگهداری نکوکار اوست بس » زیر « اوراست و نگهدار » خط کشیده درحاشیه علامت × گذاشته اند ))
- ۲- (( در بیت « آن یکی گفتش فلان مردی نخورده در نهان کفشی بزردید و ببرد » روی « نخورد » در مصراع اول علامت و درحاشیه علامت استفهام ؟ گذاشته اند و درحاشیه « بزردید » در مصراع دوم نوشته اند : )) بدزدید ؟
- ۳- (( در بیت « گفتش ازوی بستدم اینجا گاه شورش برخواست زان کم کرده راه » روی « گفتش » در مصراع اول علامت گذاشته درحاشیه یادداشت کرده اند : )) کفش ؟

ص ۲۷۲

- ۱- (( در بیت « نیزم آن سوزن نباید دوختن خرقه بر آتش نخواهم سوختن » روی « نخواهم » در مصراع دوم علامت گذاشته درحاشیه نوشته اند : )) نخواهم ؟
- ۲- (( در بیت « جبه در گردن رسن در دانش پیرهن در بر کفن گردانمش »

روی «دردهانمش» در مصراع اول علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: ((گردانمش؟

ص ۲۷۴

((در حاشیه بیت «می‌نه‌بینی هر که باعقدہ براه چون برابر اوفتد گردد سیاه» علامت استفهام؟ گذاشته‌اند))

ص ۲۷۸

((در حاشیه بیت «چون نبند محمود را دولت مجاز هر کجا میشد بدو می‌گشت باز» علامت استفهام؟ گذاشته‌اند))

ص ۲۸۰

((در بیت «این دو کرده راست می‌بایست کرد هم بروم از آدمی بایست خورد» روی «از آدمی» علامت و در حاشیه علامت استفهام؟ گذاشته‌اند))

ص ۲۸۲

۱- ((در حاشیه سه بیت اول که مضمون آن گفتگوی دیوانه و پادشاه و دو حاجت خواستن دیوانه و اظهار عجز پادشاه از بر آوردن آنست و فقط حاجت اول تصریح شده یادداشت کرده‌اند:)) حاجت دوم را نگفت و لابد افتاده است ازین نسخه سقیم

۲- ((در بیت «زانکه شب تاروز در خُم میشوم گرم خوش می‌خفتم و گم میشوم» زیر «می‌خفتم» خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته‌اند))

ص ۲۸۷

۱- ((در بیت «لیک در دنیا امانشان داده‌ام تا بروز دین امانشان داده‌ام» روی «امانشان» در مصراع دوم علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند:))  
ظ زمانشان

۲- ((در حاشیه سه بیت «آن یکی را دیگری می‌گفت سخت بر گرفتی تو مرا ای شور بخت گفت مجنونیش چون هستی تو خور گر بر ریش بگیرم غم مخور هر که او صورت پرستی پیشه کرد کی تواند از صفت اندیشه کرد»

یادداشت کرده‌اند: (( مقصود ؟

ص ۲۸۸

۱- (( در حاشیه حکایت مفصل بر نائی تیز فہم و بسیار دان کہ عاشق کنیزک استادش شد یادداشت کرده‌اند: )) بسیار حکایت بیمزه مہوع بیرحمانہ قسی القلبانہ خشن و وحشیانہ و بدون شبہہ این حکایت منشأ حکایت اول مثنوی یعنی حکایت کنیزک عاشق باید باشد ولی حکایت مثنوی در طرز و طریقہ بیمار کردن کنیزک اینطور خشن و مہوع و وحشیانہ نیست و بسیار نرمتر و نازک کارانہ تر است گرچہ از طرف دیگر قسی القلبانہ تر و بیرحمانہ تر است زیرا کہ منتهی ہمرگ یعنی بکشتن کنیزک میشود در صورتی کہ در حکایت حاضر ہمرگ او منتهی نمیشود<sup>۱</sup>.

۲- (( در حاشیہ بیت «ہم بہ شیرینی شکر کردہ بہ بند ہم بتلخی ہر ترش را کردہ قند» این علامت را گذاشتہ‌اند: )) ۲- .

ص ۲۸۹

(( در بیت «عشق آمد عقل او در زیر کرد گردلی داشت او ز جانش سیر کرد» زیر «داشت او» خط کشیدہ در حاشیہ علامت X گذاشتہ‌اند. کیفیت تقطیع شعر منظور بودہ))

ص ۲۹۰

(( در بیت «آن ہمہ در عشق دل گرمیت کو» و آن ہمہ بیشرمی شوخیت کو» بین «بیشرمی» و «شوخیت» حرف واوی افزودہ‌اند))

ص ۲۹۱

(( در بیت «گفت نیست این کار خالی از خلل...» زیر «نیست این» خطی کشیدہ در حاشیہ علامت X گذاشتہ‌اند. کیفیت تقطیع شعر منظور بودہ))

ص ۲۹۵

۱- (( در بیت «آن شنیدی تو کہ مردی از رجال کردہ از ابلیس سرگردان سؤال» در مصراع دوم «کردہ» را بہ «کرد» تصحیح کردہ‌اند))

۱- در حکایت اول مثنوی طبیب الہی مرد زرگر را شربتی میسازد و حکایت ہمرگ مرد زرگر منتهی میشود نہ کنیزک. ذکر کنیزک بجای زرگر سہو القلم است.

۲- (( در بیت « عشق آن سلطان وشی جادوپرست در دل صوفی بسلطانی نشست » ، « سلطان وشی » را به « سلطان وش » تصحیح کرده اند ))

ص ۲۹۶

(( در بیت « بنگریست آخر زپس آن سست عهد تافر و افکند دختر پیش مهد » زیر « بنگریست آخر » خط کشیده در حاشیه علامت × گذاشته اند . کیفیت تقطیع شعر منظور بوده ))

ص ۲۹۷

(( در بیت « هم زحیدر هم زسلمان بازخواست ... » ، « باز » را به « بار » تصحیح کرده اند ))

ص ۲۹۸

(( در حاشیه کلمه « دولتی » در بیت « ظن چنان بردم که هستم دولتی بیخبر بودم زطوق لعنتی » یادداشت کرده اند : )) دولتی را درین کتاب همه جا یا غالباً بمعنی خوش بخت و مقبل استعمال میکنند

ص ۲۹۹

(( در حاشیه بیت « از خدا در خواه تاهر روزیم میفرستد بی زحیری روزیم » نوشته اند : )) زحیر را درین کتاب همیشه یا غالباً بمعنی زحمت زیاد ورنج فراوان ظاهراً استعمال میکند

ص ۳۰۰

۱- (( در بیت « در زمان فرمود زنرا شاه دهر تا که درصندوق بردندش بشهر » روی « صندوق » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ظ صندوق

۲- (( در بیت « دید طفلانرا جگر بریان شده در غم ما در جگر بریان شده » روی « جگر بریان » در هر دو مصراع علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) یکی ازین دو لابد غلط صرف است واصلش نمیدانم چه بوده

## ص ۳۰۴

(( در بیت « چون خطاست این ره که میجوئی مجوی چون روانیست آنچه میگوئی مگوی » زیر « خطاست این » و « نیست آنچه » خط کشیده در حاشیه علامت ×× گذاشته‌اند . کیفیت تقطیع شعر منظور بوده است ))

## ص ۳۰۵

۱- (( در بیت « من چو خلقان نیز جاندارم بتن نه لباسی دارم ونه جان بتن » روی « جان بتن » در مصراع دوم خط کشیده و در حاشیه علامت . . . گذاشته‌اند ))

۲- (( در بیت « گرچه بسیاری بگفت آن بیقرار می‌نشد چیزی که میخواست آشکار » زیر « میخواست آشکار » خط کشیده در حاشیه علامت × گذاشته‌اند . کیفیت تقطیع شعر منظور بوده ))

۳- (( عنوان « حکایت حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام » را به « حکایت حضرت موسی » تصحیح کرده‌اند ))

## ص ۳۱۱

(( در بیت « کرد آندپوانه را مردی سؤال ... » ، « را » را باقید علامت استفهام به « از » تصحیح کرده‌اند ))

## ص ۳۱۲

۱- (( در حاشیهٔ بیت « زانکه چون دیوانگان وقت میان روستائی در آمد در میان » علامت استفهام گذاشته‌اند ))

۲- (( در حاشیهٔ بیت « گاوریشی بود دربرزگری داشت جفت گاو و طاق ازخری » « برزگری » را به « برزیگری » تصحیح کرده‌اند . در برابر بیت مذکور علامت استفهام گذاشته‌اند ))

## ص ۳۱۶

(( در بیت « خادم سرگشته در راه ایستاد تا بنزدیک ایاز آمد چو باد »  
روی « در راه ایستاد » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) ظ در ره  
نیستاد ( اگر جایز باشد این عقیده )

ص ۲۱۲

(( در بیت « گر شمارا من ستودن دیده ام جز یکی نیست آنچه من  
می دیده ام » روی « ستودن » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) ???  
( قطعاً غلط است )

ص ۲۲۳

(( در بیت « گفت باشاه جهان هم پیرهن ذره نشناخت حدّ خویشتن » ،  
« گفت » را به « گشت » تصحیح کرده اند ))

ص ۲۲۵

(( در حاشیه بیت « گفت بوسعده آن امام از نبی مجلسی میگفت از قول  
نبی « در برابر «ارنبی» که نسخه بدل «ازنبی» است علامت استفهام ?? گذاشته اند ))

ص ۲۲۸

(( در بیت « سائلی پرسید از ان شوریده حال گفت اگر نام مهین  
ذوالجلال » روی « نام مهین » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) =  
اسم اعظم

ص ۲۲۹

(( در حاشیه « ابن رهبان » در بیت « ابن رهبان کرد از ان رهبان سؤال  
کز کجا سازی توقوت حسب حال » علامت استفهام ?? گذاشته اند ))

ص ۲۳۲

۱- (( در بیت « کاملی گفتست از اهل یقین کز جهودان جمله بگزیبند

دین » ، « کز » را در مصراع دوم به « گر » تصحیح کرده اند ))



۲- (( در حاشیه بیت « زان مرا چندان نیابد دلخوشی کز سر دردی کسی بی سرکشی » علامت ۲-؟ گذاشته‌اند ، ظاهر آ یعنی معنی مصراع دوم روشن نیست در حالیکه معنی مصراع دوم با توجه بدنباله جمله در بیت بعدی خالی از ابهام و اشکال بنظر می‌رسد ))

ص ۲۲۲

(( در بیت « تا نیاید آتش من در دلت این دوا بودن نیاید حاصلت » روی « دوا » در مصراع دوم علامت و در حاشیه آن علامت استفهام گذاشته‌اند . صحیح این کلمه بقرینه بیت قبلی باید « روا » باشد ))

ص ۲۲۴

۱- (( در حاشیه بیت « خویشتن را کرده‌ام زانروز گم کی شود هر دو جهان زانروز کم » علامت ۲-؟ گذاشته‌اند . مورد استفهام مصراع دوم است ))  
 ۲- (( در حاشیه « گرزکار افتاده کی گویم بسی تانیتندکار کی داند کسی » علامت ۱-؟ گذاشته‌اند . مورد استفهام مصراع اول بیت است که صحیح آن ظاهراً چنین می‌باشد : گرزکار افتادگی گویم بسی ... ))

ص ۲۲۵

۱- (( در بیت « درد نگیرد دامت این درد زود ... » ، « درد نگیرد » را به « ور نگیرد » تصحیح کرده‌اند ))  
 ۲- (( در حاشیه بیت « شیخ گفتا زان عمه قرآن دمی رستگاری یابی از عالم همی » علامت سؤال ؟؟ گذاشته‌اند ))

ص ۲۲۶

(( در بیت « گاه بودی گه بدیدی روی او بر گرفتتی تیغ یکیک موی او » ، « گاه » را در مصراع اول به « که » تصحیح کرده و در حاشیه بیت علامت ۲-؟ گذاشته‌اند . مورد استفهام ظاهراً مصراع دوم است ))

## ص ۳۳۸

۱- (( در بیت « گفت اگر او را خریدی تو بجان پس توئی جان زنده جوئی در جهان » مصراع دوم را باقید « ظ ظ » چنین تصحیح کرده اند : « پس تو بی جان زنده چونی در جهان » ))

۲- (( در بیت « نیستی در عشق محرم چون کنم هستی ای مرد از زنی چون کنم » بین « زنی » و « چون » در مصراع دوم کلمه « کم » را افزوده اند ))  
 ۳- (( در حاشیه بیت « پادشاه از مرگ او سر گشته شد پیش از او از چشم خود آغشته شد » علامت ۲ - گذاشته اند ، مورد استفهام مصراع دوم بیت است ))  
 ۴- (( در بیت « بود مجنون را سوی کعبه پدر ... » ، « بود » را به « برد » تصحیح کرده اند ))

## ص ۳۳۹

(( در بیت « دست برداشت آن زمان مجنون هست ... » زیر « برداشت آن زمان » خط کشیده در حاشیه X گذاشته اند . ظاهراً کیفیت تقطیع شعر منظور محشی علامه بوده است ))

## ص ۳۴۰

(( در بیت « هر زمان شاخی نو از نخلش نشانند ... لاجرم با خویش در تختش نشانند » روی « نخلش » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : (( ؟ (بختش ؟ )

## ص ۳۴۲

(( در حاشیه « حکایت عیسی مریم علیهما السلام » یادداشت کرده اند : )) بسیار بسیار بیمزه و خنک غیر قابل تحقق در خارج و خیالی فانتزی محض آنهم فانتزی بکلی بیمزه

## ص ۳۴۳

(( در بیت « در تحیر مانده و افسرده باز می ندانست زنده هیچ از مرده باز »

زیر « ندانست زنده » خط کشیده و در حاشیه علامت X گذاشته‌اند. ظاهراً کیفیت تقطیع شعر مورد توجه بوده است ((

ص ۳۴۴

۱- (( در بیت « گفت چندین در جهان صاحبکمال تو چرا گشتی زلیلی گنگ و لال » روی « صاحبکمال » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: ((  
ظ صاحب جمال

۲- (( در بیت « لیک مجنون سرفکنده بود و بس ننگریست از سوی یک بت یکنفس » زیر « ننگریست از » خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته‌اند. ظاهراً کیفیت تقطیع شعر منظور بوده است ((

ص ۳۴۵

۱- (( در حاشیه حکایت پادشاهی که دلدادۀ غلامی بود و سر آن غلام را بگناه ننگریستن در آینه برید (بیت اول: پادشاهی را غلامی خوب بود گوئیانبواوه یعقوب بود) یادداشت کرده‌اند: (( این حکایت فوق العاده خشن و وحشیانه و بنهایت درجه پیرمانه و خونخوارانه و باعلی درجه متصوره و وحشیانه و علاوه بر آن فوق العاده خنک و سخیف و غیر قابل تحقق در خارج که کسی کسی را - که معشوق او هم هست بعلاوه - فقط برای اینکه نگاهی بآینه انداخته سرش را ببرد

۲- (( در حاشیه بیت « عشق گرم او که جانرا ساختی عقل را در زهد خشک انداختی » یادداشت کرده‌اند: (( مقصود?

۳- (( در بیت « تاچو در خون خوردن آید اشکار بو که در دلیردش گیرد قرار » روی « دلیر » در مصراع دوم علامت و در حاشیه علامت استفهام? گذاشته‌اند ((

ص ۳۴۷

(( در حاشیه حکایت سلطان محمود و ایاز که از صفحه ۳۴۶ آغاز میشود و

مضمون آن مدهوشی محمود سه‌شبانه روز و از هوش رفتن ایاز بر اثر بیهوشی محمود است (یادداشت کرده‌اند:)) فوق‌العاده بیمزه و سخیف و غیر قابل تحقق در خارج، گیرم که عاشق از بیهوشی معشوق پریشان و بیهوش شود معشوق - آن‌هم پسر یعنی کسی که محال است عاشق عاشقش باشد یعنی در موردی که عشق دو طرفه محال است - چطور از بیهوشی يك مرد نکره مسن ریش‌دار بیهوش میشود سه‌شبانه روز؟! چه حکایات سخیفی واقعاً در آن اعصار از عشق آن‌هم عشق پسر نسبت به عاشق نرّه خرش در افواه شایع بوده که بالاتر از آن در خنکی و برودت و سخافت و اشمئزاز و از همه بالاتر در غیر قابل تحقق بودن اصلاً و ابداً تصور نمیشود، -

ص ۲۴۸

۱- (( در حاشیهٔ چهار بیت اول (آن سراسر است این سر که در روز جزا باز خواند امتانرا مصطفی لیک‌فردا دوستانش را بنواز تا بد دائم بحق خوانند باز دوستی نبود که در وقت بلا از خلیل خویش یاد آید ترا گر ترا نقدست در خلّت مقام نقد جانن ذکر حق باید مدام) نوشته‌اند)) مقصود??

۲- (( در حاشیهٔ بیت «(خواجه را طوطی چالاک بود زهر با سر سبزیش تریاک بود) مدت یکسال میدادش شکر تا بنطق آید شکر ریزد مگر» یادداشت کرده‌اند:)) معلوم میشود طوطی را برای اینکه حرف بزند شکر میداده‌اند

ص ۲۵۹

(( در حاشیهٔ حکایتی که بابیت «یکشبی محمود شاه حق شناس اشک می‌افشانند بر روی ایاس» آغاز میشود نوشته‌اند:)) فوق‌العاده بیمزه

ص ۲۶۲

۱- (( در حاشیهٔ بیت چهارم از حکایت داود پیغمبر علیه‌السلام یادداشت کرده‌اند:)) آب از جریان و مرغ از طیران از آواز داود باز میماندند

۲- ((در حاشیهٔ بیت آخر یادداشت کرده‌اند:)) ۴۰ هزار نفر از آواز داود مرده‌ند

## ص ۳۶۹

((در حاشیه حکایت لقمان سرخسی یادداشت کرده اند: «حکایت بسیار قشنگ ممتعی» و در حاشیه بیت آخر همین حکایت در ص ۳۷۰ (می نیارست. او بخود این کار کرد آمد و تر کیم باخود یار کرد) یادداشت کرده اند: X X بسیار قشنگ))

## ص ۳۷۲

((بین دو حکایت «عیسی و سگ مرده» و «شبروی فرزانه که بعلت خوردن نان صاحبخانه ازدزدی در خانه او منصرف شد» این یادداشت بچشم میخورد که ظاهراً راجع بحکایت دوم است:)) این حکایت با اندک تغییر جزوی در جامع التمثیل و گمان میکنم نیز در جوامع الحکایات نیز هست

## ص ۳۷۳

۱- ((روی «ثوری» و «سهل» و «سری» و «شه کرمان» در ابیات «گرچه ثوری بایدت دردل چراغ ...» و «گرتو خود را سهل خواهی اهل باش...» و «گرتو در دین چون سری خواهی سری ...» و «گرتورا همچون شه کرمانست سوز ...» بترتیب علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند:)) ظ یعنی سفیان ثوری - یعنی سهل بن عبدالله تستری - سری سقطی - شاه بن شجاع کرمانی

۲- ((در حاشیه «فتح» که اشاره بیکی از مشایخ صوفیه است در بیت «گر تو را چون فتح می باید مقام ...»، نوشته اند:)) تحقیق شود

## ص ۳۷۴

۱- ((در حاشیه «مالک دینار» در بیت «هر که مالک بود او دینار را مالک دینار نبوده کار را» یادداشت کرده اند:)) = مالک بن دینار معروف

۲- ((در حاشیه حکایت موسی ع و کبوتر و باز یادداشت کرده اند:)) بسیار ممتع حکایت بسیار ممتع مؤثری

۳- (( درحاشیه بیت « زینهارى پیش دشمن چون کنم هست دشمن  
گرسنه من چون کنم » یادداشت کرده اند: « یعنی کسی را که بمن زینهاروپناه  
آورده چگونه بدست دشمنش بسپارم

۴- (( در بیت « نیست اکنون هیچ دیگر بایدت گوشت خود با این  
کبوتر بایدت » روی « با » در مصراع دوم علامت گذاشته اند در حاشیه نوشته اند: (( یاظ

ص ۳۸۴

(( در بیت « يك نمد پاره كه ازوى جامه ساخت آن نگهداشت و دگر  
جمله بباخت » زیر « نگهداشت و دگر » خط کشیده در حاشیه علامت گذاشته اند.  
کیفیت تفتیح شعر منظور است ))

ص ۳۹۱

۱- (( در بیت « در میان جمع يك صاحبکمال کرد محیی الدین یحیی را  
سؤال « روی « محیی الدین یحیی » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند: ((  
گویا بل قطعاً مقصود محیی الدین محمد بن یحیی است که در سنه ۵۴۸ ظ در  
نیشابور بدست غز شهید شد و خاقانی را و ابوالحسن بیهقی را در حق او امرائی غر است  
۲- (( در بیت « آمدند ازدشت سوی شهریار ... » ، « شهریار » را به « شهر،  
باز » تصحیح کرده اند ))

ص ۳۹۵

(( در حاشیه « گفت » در بیت « گفت خلقی وقت حج اندر حجاز ... » یادداشت  
کرده اند: (( ظ یعنی راوی گفت

ص ۳۹۹

(( در بالای صفحه راجع بحکایتی که بابیت « آن غریبی را وزارت داد  
شاه ... » آغاز میشود نوشته اند: (( این حکایت ظاهراً بل قطعاً در سیاست نامه  
نظام الملک هست

ص ۴۰۲ ( باشتباه ۲۰۱ چاپ شده )

۱- (( در بیت «... باسپاهی بی‌عدد مور و ملخ» روی «بی‌عدد» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) بعدد ظ ؟

۲- (( در حاشیه بیت «گفت آخر از چه دارم حرمت تا کجا در چشم آید نعمت» از حکایت دیوانه و پادشاه یادداشت کرده‌اند : )) عین حکایت گلستان است که در این بیت عین الفاظ آنرا نیز سعدی اقتباس کرده

ص ۴۰۷

(( در حاشیه بیت «یکشبی میگفت یحیی بن معاذ گر مرا بخشند دوزخ در معاد» نوشته‌اند : )) بسیار بسیار عجب است از عطار قافیه بستن ذال عربی را با ذال عربی

ص ۴۰۸

۱- (( در بیت «تو که قادر نیستی این یک حبه را از لگد چون بشکنی آن قبه را» روی «این یک» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) یکی ازین دو کلمه زیادی است برای دومی نانی و طاعات فرنگی

۲- (( در بیت «نامه ناموس عاشق را مدام مهنری از تطوی و لانهکی تمام» زیر «تطوی و لانهکی» خط کشیده در حاشیه نوشته‌اند : )) باید مثل یاتعبیری شبیه بدان باشد بدون شك

ص ۴۰۹

(( در حاشیه حکایت محمود و ایاز نوشته‌اند : )) بسیار خنک

ص ۴۱۲

(( در ابیات «آن وزیرش گفت عدلی اینچنین...» و «چون جهان پر عدل گردد از سپاه...» روی «عدلی» و «عدل» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) گمان نمیکنم عدل درست باشد و باید غلط و محرف چیزی باشد که حدس

نمیتوانم بزخم

ص ۴۱۳

(( در بیت « شد در آن عاجز همه از کار و بار ... »، « شد » را به « شه » تصحیح کرده‌اند ))

ص ۴۱۵

در حاشیه حکایت اسکندر و حکما و امرای او که بر هبری خری از غارتاریکی نجات یافتند نوشته‌اند: (( این همان حکایت رومانیهاست که پیش ما هم تا درجه معروف بوده و حکایت مادیان راهبر اسکندر بودن ظاهراً امیر خسرو نیز بدان اشاره کرده است: ... مادیانش رهبر است

ص ۴۱۶

(( در حاشیه « بلعمی کو مرد عهد خویش بود چارصد سالش عبادت بیش بود » راجع به « بلعم » نوشته‌اند: )) آیا مقصودش بلعم باعور است؟

ص ۴۱۷

(( در بیت « عاجزم پیرم ضعیفم بی‌کسکم چون ندارم هیچ نان جان می‌بسم » روی « می‌بسم » علامت و در حاشیه علامت استفهام گذاشته‌اند ))

ص ۴۱۹

(( در بیت « می‌پیرسم زود گر دیدن بود جمله را زو روی ترسیدن بود مصراع اول را چنین تصحیح کرده‌اند: )) می‌پیرسم زو و گر دیدن بود

ص ۴۲۰

(( در حاشیه حکایت « بود مجنونی همه در دشت گشت گاه گاهی سوی شهر آمد زدشت ... الخ » یادداشت کرده‌اند: )) هیچ مقصود از این حکایت رانه لفظاً و نه مضموناً نفهمیدم

ص ۴۲۱



- ۱- (( در حاشیه بیت « بر زبان میراند یحیی بن معاذ کای خداوندان علم و اعتقاد » علامت گذاشته‌اند . رك یادداشت راجع بصفحه ۴۰۷ ))
- ۲- (( در بیت « جامه‌اتان جمله خاتونی‌شده مر کباتان جمله فارونی‌شده » در حاشیه « مر کباتان » علامت استفهام گذاشته‌اند ))
- ۳- (( در بیت « گر چومن خلقی برون آورده است ... » ، « گر » را به « ظ کو » تصحیح کرده‌اند ))
- ص ۴۲۲
- (( در حاشیه حکایت سلطان محمود و ایاس نوشته‌اند :)) حکایتی بسیار بسیار خنک و غیر قابل تحقق در خارج
- ص ۴۲۵
- (( در بیت « ... هم درین اندیشه بودم تا بروز » ، « بودم » را به « بود او » تصحیح کرده‌اند ))
- ص ۴۲۷
- (( در بیت « تا که آندختر برون آمد زباغ ... » ، « تا که » را به « نا گه ؟ » تصحیح کرده‌اند ))
- ص ۴۲۸
- (( در حاشیه بیت « مرغ بریان پیش خوبان آمده پس زلبشان پای کوبان آمده » علامت ۲ - ؟ گذاشته‌اند . علامت استفهام راجع بمصراع دوم بیت است ))
- ص ۴۲۹
- (( در بیت « ... زار میسوخت و بزاری میگریست » زیر « میسوخت و » خط کشیده در حاشیه علامت گذاشته‌اند . کیفیت تقطیع شعر و ساقط بودن « ت » در تقطیع منظور بوده است ))

ص ۴۳۳

(( در حاشیه حکایت محمود و ایاس یادداشت کرده اند : )) فوق العاده خنک و

سخیف و مهوع

ص ۴۳۹

(( در بیت « بوعلی طوسی امام حال وقال کرده است از میرکاریز این

سؤال « زیر « میرکاریز « علامت استفهام ?? گذاشته اند ))

ص ۴۵۵

(( در حاشیه بیت « این چه شورست از تو در جان ای فرید ... « نوشته اند : ))

یعنی فرید (الدین عطار)

ص ۴۴۶

۱- (( در بیت « قصه گفتن نیست رنجی فی القصص می نه بینی روح قران

از قصص « روی « رنجی فی القصص « علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : ))

رنجی فی القصص ؟

۲- (( در بیت « که نچربد از همه صد باره این زود کن چون پرده خود

پاره این « ، « که « را به « گر « تصحیح کرده اند ))

ص ۴۴۸

۱- (( در بیت « بر سر آب ای عجب عرش مجید شد بلند از شعر چون آب

فرید « روی « فرید « خط کشیده در حاشیه یادداشت کرده اند : « فرالدین ». همچنین

در حاشیه علامت ۲ - ؟ گذاشته اند که راجع بمصراع دوم است ))

۲- (( در حاشیه بیت « می نباید شد بحمد الله بزور همچو فردوسی زبیتی

در تنور « یادداشت کرده اند : )) اشاره بچیسست در تنور شدن فردوسی

۳- (( در بیت « باد محروم از زبورم هر سه خلق خرده دان و خوش خط

و داود حلق «، « هر » را به « جز م » تصحیح کرده اند))

ص ۴۴۹

(( در بیت « آنچه او را صوفی آن گوید بنام ختم شد آن بر محمد  
والسلام » روی «محمد» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) یعنی عطار

ص ۴۵۰

(( بیت « گم برادر همجو حاتم شیر خورد هر کجا مرغیست او  
انجیر خورد » را چنین تصحیح کرده اند : )) کمی (ظ) برادر همجو حاتم شیر خورد  
هر کجا مرغیست کمی (؟) انجیر خورد

ص ۴۵۸

(( در حاشیهٔ بیت « جمله گفتندی خدا بدهد ترا ... » یادداشت کرده اند : ))  
خدا بدهد ! ( که هنوز هم میگویند بعین الفاظ )

ص ۴۶۲

(( در حاشیهٔ حکایت اعرابی که جر آب شور و تلخ ندیده بود و چون آب  
شیرین بدید آنرا آب نعیم پنداشت و مشککی از آن آب گرم و بویناک برسم تحفه  
پیش مأمون برد و ... ، یادداشت کرده اند : )) عین این حکایت را مثنوی بنظم آورده

\* \* \*

در اینجا یادداشتهای خصوصی مرحوم قزوینی در حواشی کتبی که دختر  
ایشان بمرحوم باذیل نیکیتین اهداء کرده بود و آن دانشمند برای تنظیم و نشر  
دراختیار حقیر گذاشتند پایان میرسد . چنانکه در مقدمه گفته ایم در نشر این  
یادداشتهای خصوصی ، که شامل تصحیحات متن کتب و نکات و یادداشتهای دیگر  
است ، از انتخاب و ترجیح خودداری کرده و آنچه بود بدون افزایش ( جز

توضیحاتی که برای فهم یادداشتهای لازم مینمود ( و کاهش گرد آورده ایم . این یادداشتهای متضمن مطالب مفصل و تحقیقات مشروح نیستند ولی ارزش توضیحات دقیق و پاره‌ای نکات سودمند در ضمن یادداشتهای بر اهل فن پوشیده نیست .

بیست و پنجم فروردین ۱۳۴۰

منوچهر مرتضوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی